
اینست صفات خوارج از آنها برحذر
باشید!!!
مترجم باللغة الفارسية
تأليف
عبدالمنعم مصطفى حليمة
–أبو بصير الطرطوسي–

اينست صفات خوارج از آنها برحذ ر باشيد!!!

ترجمه كتاب

هذا هی خصال خوارج فأحذروها

تأليف

عبدالمنعم مصطفى حليمه

أبو بصير الطرطوسی

تر جمه

ابن عبداللطيف بابكرخيل

أبومصعب الخراسانی

www.abubaseer.bizland.com
tartosi@tiscali.co.uk
Translator:
Omarbabakarkhil@gmail.com

بسم الله الرحمن الرحيم

إن الحمد لله نحمده و نستعيه و نستغفره، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا ، من يهده الله فلا مضلّ له ، و من يُضلل فلا هادي له ، و أشهدوا أن لا إله إلا الله وحده لا شريک له ، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله.

﴿ يا أَيها الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللهّ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾.ال عمران، الاية: ۱۰۲

ترجمه:ای کسانیکه ایمان آورده اید! از الله آنگونه که ترسیدن از او شایسته است، بترسید و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَّ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا، يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللهَّ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴾.الاحزاب، الاية: ۷۰-۷۱.

ترجمه: ای کسانیکه ایمان آورده اید! از الله بترسید، و سخن درست (وحق) بگویید، تا الله کارهایتان را برای تان اصلاح کند، و گناهان تان را بیآمرزد، وهرکس که از الله و رسول اش اطاعت کند، یقیناً به کامیابی عظیمی نائل شده است.

﴿ يا أَيها الَّذِينَ آَمَنُوا اتَّقُوا اللهَّ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾.التوبة، الاية: ۱۱۹.

ترجمه: ای کسانیکه ایمان آورده اید از الله بترسید و با راستگویان باشید.

﴿ يا أَيهَا الَّذِينَ آَمَنُوا عَلَيكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيتُمْ إِلَى اللهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَينَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.المائده، الاية: ۱۰۵.

ترجمه: ای کسانیکه ایمان آورده اید! مراقب خود باشید اگر شما هدایت یافته باشید، گمراهی کسانی که گمراه شده اند به شما زیانی نمی رساند، بازگشت همه ی شما به سوی الله است، آنگاه شما را از آنچه عمل کردید؛ آگاه می سازد.

﴿ يا أَيهَا الَّذِينَ آَمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾.البقره، الاية: ۲۰۸.

ترجمه: ای کسانیکه ایمان آورده اید! همگی به اسلام (و اطاعت کامل الله) در آیید، و گامهای شیطان را پیروی نکنید، بدرستی که او برای شما دشمن آشکار است.

﴿ يا أَيهَا الَّذِينَ آَمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾.آل عمران، الاية: ۱۴۹.

ترجمه: ای کسانیکه ایمان آورده اید! اگر از کسانیکه کافر شده اند، اطاعت کنید، شما را (به کفر) بر میگردانند، آنگاه زیان دیده بر می گردید.

اما بعد:

حقا که راست ترین و درست ترین سخنان کتاب الله، و بهترین هدایت، هدایت محمد ﷺ است، و بدترین امور، امور حادث و نوپیدا میباشد، و هر نوپیدایی بدعت، و هر بدعتی ضلالت و گمراهی است، و هر گمراهی در آتش جنهم.

و بعد.

برای یک خارجی شرط نیست که از هنگام تولد و پیدایش اش خارجی باشد، تا آنکه بساده گی بالای آن حکم خارجی بودن را مرتب نمایم ... بلکه این صفت کسبی میباشد .. و گاهی چنین شخص مدت های طویلی از عمرش را پشت سر گذشتانده میباشد، و از میان اهل سنت و جماعت میباشد .. اما بعداً تحت تأثیر عوامل و اسباب کسب و حصول علم بشکل خطاءی آن، و یا بسبب محیط و احوالی که شخص در آن زندگی دارد، این خصلت (خارجی بودن) را کسب میکند، تا جائیکه این خصلت او را در خود میپیچاند و به انحراف و گمراهی میکشاند، و آنگاهست که او خارجی ویا برعکس مرجیء میگردد .. ویا اینکه صفات و خصلت و منهج و مشرب سائر اهل بدعت و هواء را بخود میگیرد .. و به مانند عمل آنانان عمل میکند و به اخلاق و رفتار آنانان متصف میشود، و برابر است که خود این همه را بداند یا نه .. !

همانطوریکه از نبی ﷺ درینمورد روایت است که میفرماید: « کل مولود یولد علی الفطرۀ . وفی روایۀ عند الترمذی: یولد علی الملۀ. فأبواه یهودانه، او ینصرانه، أو یمجسانه. البخاری.

ترجمه: هر نوزادی در فطرت (مؤحد و مؤمن) تولد میگردد، و در روایت نزد ترمذی آمده است: بر ملت (اسلام و توحید) تولد میآبد، سپس والدینش او را یهودی و نصرانی و یا مجوس میگرداند.

و میفرماید: « فوالذی نفسی بیده إن أحدکم لیعمل بعمل أهل الجنۀ حتی ما یکون بینه و بینها إلا ذراع، فیسبق علیه الکتاب، فیعمل بعمل أهل النار فیدخلها. متفق علیه.

ترجمه: قسم به آن ذات که جان من بدست اوست، که یکی از شما عمل اهل جنت را انجام میدهد، تا آنکه بین او و بین جنت فاصله یک ذراع باقی نمی ماند، اما کتاب (قضا و قدر) بر او سبقت جسته، و او عمل اهل جهنم را انجام میدهد و داخل آن میگردد.

و جماعات به مانند افراد؛ نیز اکثراً در هنگام نشأت و ابتداء خویش در فطرت سالم و سنی میباشند ... باوجود اهمالات و اشتباهات و عدم التفات به ارزش های صحیح شرعی .. اما همین اشتباهات کوچک و اسباب باعث میشود تا این جماعات به سوی انحراف کشانیده شوند .. و سپس با مرور زمان این انحراف

انکشاف یافته و تا حدی بزرگ میشود که ترمیم و بازگشت از آن خیلی مشکل میباشد .. آنگاهست که این جماعات به جماعت های بدعی و گمراه تبدیل میشوند ... و گاهی این گمراهی به منهج غلو و غلات انتها پیدا میکند .. و گاهی هم به سوی منهج جفاء و ارجاء.

همچنان منهج خوارج دارای یک دروه و عصر تاریخی مشخصی نمی باشد، که ظهور و زوال، و آثار سلبی مخرب ایشانرا در یک عهد و عصر مشخص تاریخی به مطالعه و بررسی گیریم .. بلکه خوارج بر مبنای – اخلاق و غلو – ایشان در هر عصر شناخته میشوند، طوریکه جماعتی ازیشان در یک قرن ظاهر میشود و بعداً ازبین میرود، سپس در قرن بعدی جماعت دیگری ازیشان با عین اخلاق و غلو سر بیرون میآورند .. تا جائیکه آخرین شان یکجا با مسیح دجال ظهور میکند و علیه مؤمنین بقتال میپردازند .. همانطوریکه در حدیث میآید: «ینشأ نشء یقرأون القرآن لا یجاوز تراقیهم، کلما خرج قرن قُطع» ، قال ابن عمر: سمعت نبی ﷺ یقول: «کلما خرج قرنٌ قُطع» أکثر من عشرین مرة «حتی یخرج في عِراضهم الدجال».[1]. ترجمه: گروه و جماعتی ظهور خواهد کرد که قرآن را میخوانند اما از گلوی شان تجاوز نمیکند، و پیوسته یک قرن پی قرن دیگر ظهور میکنند، از ابن عمر روایت است که میگوید: از نبی ﷺ شنیدم بیشتر از از ده بارگفت که: (پیوسته هر قرن ظهور میکنند)، تا آنکه (دجال ازمیان لشکر بزرگ شان بیرون میآید).

و میفرماید: «لا یزالون یخرجون حتی یخرج آخرهم مع الدجال».[2].

ترجمه: همواره ظهور میکنند تا آنکه آخرین شان با دجال یکجا بیرون میشود.

ابن تیمیة در مجموع الفتاوی ۲۸/۴۹۵ میگوید: نبی ﷺ بر علاوه این احادیث برای ما خبر داده است که آنها [یعنی: خوارج] پیوسته تا هنگام خروج دجال ظهور میکنند، و مسلمانان به این امر اجماع کرده اند

[1]. صحیح سنن ابن ماجه: ۱۷۴.

[2]. أخرجه الهیثمی فی مجمع الزوائد ۶/۲۳۱، وقال: فیه الازرق بن قیس وثقه ابن حبان، و بقیة رجاله رجال الصحیح.

که خوارج صرفاً در همین گروه [کسانیکه بر علیه علی ﷺ خروج کرده بودند] و همچنان در عین صفات و خصائل مختص نمیباشند، از همین جهت صحابه این احادیث را به گونه مطلق آن حمل میکردند. ه.

و خوارج گروهی است که ذم و رد ایشان، و تحذیر و اجتناب از آنانان و از شر شان به زبان نبی ﷺ، و جمیع سلف صالح وارد آمده است، همانطوریکه نبی ﷺ میفرماید: «الخوارج كلاب أهل النار». [[۳]].ترجمه: خوارج سگان جهنم هستند.

و میفرماید: «سيخرج قوم في آخر الزمان، أحداث الأسنان - أى ضعار السن - سفهاء الأحلام، يقولون من خير قول البرية، لا يجاوز أيمانم حناجرهم، يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرميه، فأينما لقيتموهم فاقتلوهم، فإن في قتلهم أجراً لمن قتلهم يوم القيامة». متفق علیه.

ترجمه: زود است در آخر زمان گروهی بیرون آید که کم سن و سال، و سفیه وکم عقل هستند، با بهترین و دلکش ترین سخنان حرف میزنند، اما ایمان هایشان از گلو هایشان پائین نمیرود، از دین چنان بیرون میروند آنچنانکه تیر از بدن شکار بیرون میرود « کنایه از سرعت خروج شان از اسلام »، پس هرکجائی که بایشان روبرو شدید ایشانرا بکشید، زیرا برای کسیکه آنها را میکشد اجر و ثواب زیادی در روز قیامت است.

و از یُسیر بن عمرو روایت است که روزی به سهل ابن أحنف گفت: «هَلْ سَمِعْتَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ فِي الْخَوارِجِ شَيْئًا قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ، وَأَهْوَى بِيَدِهِ قِبَلَ الْعِرَاقِ: يَخْرُجُ مِنْهُ قَوْمٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ، لاَ يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الإِسْلاَمِ مُرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَّةِ ». متفق علیه.

ترجمه:آیا از نبی ﷺ در مورد خوارج چیزی شنیده‌ای؟ گفت: در حالیکه نبی ﷺ با دست خویش به سوی عراق اشاره میکرد، شنیدم که میگفت: از این طرف جماعتی بیرون میشود که قرآن می‌خوانند اما از

[۳]. صحیح سنن ابن ماجه: ۱۴۳، میگویم: در دنیا نیز این وصف نبی ﷺ در مورد شان صدق میکند، آن هنگامیکه علیه مسلمانان و مؤحدین و علماء ایشان صدا های خویش را (به تکفیر و به احترامی) بلند میکنند، و آنان را به ناحق متهم میسازند ... والله المستعان!

گلویشان تجاوز نمی کند به سرعت از اسلام خارج می‌شوند. همانگونه که تیر به سرعت از بـدن شـکار خـارج می‌شود

و در روایت نزد مسلم آمده است: « فقال: سمعته – و أشار بیده نحو المشرق: قوم یقرأون القرآن بألسنتهم لا یعدو تراقیهم، یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیه ». ترجمه: گفـت: بلـی شـنیده ام، در حالیکـه بـا دست خود بطرف مشرق اشاره میکرد، گفت: گروهی ظهور میکند که قرآن را با زبانهای خویش میخوانند در حالیکه (اثر آن) از گلویشان پائین نمیرود، از دین چنان به سرعت خارج میشوند چنانکـه تیـر از بـدون شـکار خارج میشود؛ و شرق مدینه، همانا عراق است.

و از أبی ذرّ، روایت است که نبی ﷺ گفت: « سیکون بعدی من أمتـی قومـاً یقـرأون القـرآن، لا یجـاوزُ حلوقهم، یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیۀ، ثم لا یعودون فیه، هم شرار الخلق و الخلیقۀ ». ترجمـه: زود است بعداز من از میان امتم گروه ظهور کند که قرآن میخوانند اما از گلوی شان پـائین نمـی رود، از دیـن بسرعت بیرون میشوند چنانچه تیـر از بـدن شـکار بیـرون میشـود، و سـپس بـه آن بـر نمیگردنـد، آنهـا بـدترین مخلوقات الله هستند [الخلق: انسانها والخلیقۀ: حیوانات و چهار پایان]، عبدالله بن صامت میگویـد: زمانیکـه ایـن حدیث را برای رافع بن عمرو برادر حکم ابن عمرو غفاری بازگو کردم، گفت: من هم این چنین از رسـول الله ﷺ شنیده ام.[[۴]].

و از أبی أمامۀ روایت است که میگوید: «**شر قتلی قُتلوا تحت أدیم السماء، و خیر قتیـل مـن قَتَلـوا، کـلاب أهل النار، قد کانوا هؤلاء مسلمین فصاروا کفـاراً. قلـت: یـا أبـا أمامـة هـذا شيء تقولـه؟ قـال: بـل سـمعته مـن رسول الله** ﷺ ».[[۵]].

---

[۴]. مسلم، ابن ماجه، صحیح سنن ابن ماجه:۱۴۰.

[۵]. صحیح سنن ابن ماجه:۱۴۶.

ترجمه: (خوارج) بدترين مرده گانی است كه در زير آسمان زمين كشته ميشوند، و بهترين كشته شده گان كسانی هستند كه اين سگان جهنم آنانان را ميكشند، ايشان زمانی مسلمان بودند اما بعداز اسلام خويش كافر شده اند، گفتم: ای أبو أمامۀ اين همه را تو ميگوی؟ گفت: خير، بلكه اين همه را از رسول الله ﷺ شنيده ام.

و از نبی ﷺ روايت است كه ميگويد: «هم شرار أمتي، يقتلهم خيار أمتي» [۶]. ترجمه: آنها بدترينان امتم هستند، و بهترينان امتم ايشانرا ميكشد، و علی بن ابی طالب رضي الله عنه با آنان در منطقه نهروان جنگيد و بسياری ازيشانرا كشت.

و از نبی ﷺ روايت است كه ميگويد: «سيكون في أمتي اختلاف و فرقة، قومٌ يُحسنون القيل و يسئون الفعل، يقرؤون القرآن لا يجاوز تراقيهم، يمرقون من الدين مروق السهم من الرميّة، لا يرجعون حتى يرتدّ السهم على فوقه، هم شرّ الخلق و الخليقة، طوبى لمن قتلهم و قتلوه، يَدعون إلى كتاب الله و ليسوا منّا في شيء، من قاتلهم كان أولى بالله منهم، قالوا: يا رسول الله ما سيماهُم، قال: التحليق».[۷].

ترجمه: نزديک است در ميان امتم اختلاف و تفرقه ايجاد شود، گروهی از آنها نيک گفتار و بد كردار دارند، و قرآن ميخوانند اما از گلو هايشان پائين نميرود [يعنی: مفهوم آنرا نمی دانند و در قلب هايشان قرآن و ايمان داخل نميگردد و به قرآن عمل نميكنند، در حاليكه شعار شان قرآن ميباشد]، و از دين چنان بسرعت خارج ميشوند چنانچه تير از شكار خارج ميشود، و دوباره به دين بر نميگردند، همانطوريكه تير خارج شده به كمان بر نميگردد ، ايشان بدترين مخلوقات روی زمين هستند، و خوشا بحال كسيكه آنها را بكشد و يا بدست

[۶]. قال ابن حجر فی الفتح ۱۲/۲۹۸: إسناده حسن.

[۷]. رواه أبو داود، مشكاۀ المصابيح: ۳۵۴۳، صححه آلبانی فی التخريج، و التحليق: بمعنی بيرون كردن مو از ريشه آن ميباشد، يعنی تراشيدن ريش و نهايت كوتاه كردن آن.

ایشان کشته شود، آنانان بسوی کتاب الله مردم را دعوت میکنند در حالیکه در کوچکترین چیزی بر منهج و راه و روش [نبی ﷺ و صحابه] نیست و پیروی نمیکنند، کسیکه ایشنانرا بکشد سزاوار تر به رحمت الله نسبت به آنها است، صحابه گفتند: چهره و صورت هایشان چگونه است، نبی ﷺ گفت: تراشیدن، و مبالغه در کوتاهی موی سر و ریش.

و از سعید بن جهمان روایت است که میگوید: « نزد عبدالله بن أبی أوفی آمدم، و او شخصی نابیناه بود، بر او سلام کردم، برایم گفت کی هستی؟ گفتم: من هستم سعید بن جهمان، گفت: پدرت چه کار میکند؟ گفتم: ارزقه -فرقه ای از خوارج- او را کشته است، گفت: الله ازرقه را لعنت کند، الله ارزقه را لعنت کند، از رسول الله ﷺ برای ما روایت شده است که میگوید: آنان سگ های جهنم هستند، گفتم: آیا تنها ازرقه چنین است یا همه خوارج؟ گفت: همه خوارج».[۸].

و از علی بن ابی طالب روایت است که میگوید: «أني سمعت رسول الله ﷺ يقول: يخرج قوم من أمتي يقرأون القرآن؛ ليس قراءتكم إلى قراءتهم بشيء، ولا صلاتكم إلى صلاتهم بشيء، ولا صيامكم إلى صيامهم بشيء، يقرأون القرآن، يحسبون أنه لهم و هو عليهم، لا تجاوز صلاتهم تراقيهم، يمرقون من الإسلام كما يمرق السهم من الرمية». مسلم.

ترجمه: من از رسول الله ﷺ شنیدم که میگفت: گروهی از میان امتم ظهورهم میکند که چنان قرآن میخوانند که قرآن خواندن شما در مقابل آنان هیچ است [از لحاظ کثرت قرآن خواندن]، و نماز میگذارند که نماز شما در مقابل نماز آنان هیچ است [یعنی: زیاد نماز میخوانند و طول قیام و رکوع و سجده خویش بیشتر میکنند]، و روزه شما در مقابل روزه آنانان هیچ معلوم میشود، و قرآن میخوانند و گمان میکنند که ایشان

---

[۸]. أخرجه الهيثمى فى مجمع الزوائد ۶/۲۳۵، وقال: رجاله ثقات، و قد حسنه الوداعى فى الصحيح المسند: ۵۴۲.

از قرآن و قرآن ازیشان است [یعنی: خود را اهل قرآن و عمل کننده به دستورات قرآن تصور میکنند]، و نماز شان از گلو هایشان تجاوز نمی کند [یعنی: قرآنی که در نماز میخوانند]، و از اسلام بـه چنـان سـرعت خـارج میشوند که تیر از بدن شکار خارج میشود.

و مراد از «ليس قراءتكم إلى قراءتهم بشيء، ولا صلاتكم إلى صلاتهم بشيء، ولا صيامكم إلى صيامهم بشيء» قلت عبادت غیر آنان در مقابل کثرت و زیادت عبادت آنان میباشد، تـا جائیکـه در وجـود شـان نشـانه های عبادت آشکار گردد ... از همین لحاظ عبادت غیر ازیشان در مقابل عبادت آنان هیچ معلوم میشود!

و در حدیث دیگر نبی ﷺ در مورد شان میفرماید: «يتعمقون في الدين حتى يخرجوا منه كما يخرج السهم من الرمية ». [[۹]].

ترجمه: در دین چنان تشدد و تعمق و غلو میکنند تا جائیکه از آن بیرون میشوند، همانطوریکه تیر از بدن شکار بیرون میشود.

و میفرماید: «رجلان ما تنالهما شفاعتي: إمام ظلوم غشوم، و آخر غال في الدين مـارقٌ منه ». [[۱۰]]. ترجمـه: دو شخص است که هیچ بهره و نصیبی از شفاعت من در روز قیامت نخواهد داشـت، امـام ظـالم و فریبکـار بـا رعیتش، و غلو کننده در دین تا جائیکه از دین بیرون میشود، وغیره احـادیثی کـه در ذم ایشـان وارد گردیـده است، بدلیل منهج و غلو و زیاده روی که در آن قرار دارند.

پس حالا اگر گفته شود: خوارج را مشخصاً معرفی کنید .. و صفات آنانرا برای ما برشمارید، و همچنان بگوید که در زمان حاضر چه کسانی خوارج هستند؟

---

[۹]. أخرجه أحمد، وغيره، و صححه شيخ ناصر فی كتاب، (السنة) لابن أبی عاصم.

[۱۰]. أخرجه ابن أبی عاصم فی السنة، و صححه الشيخ ناصر فی التخريج.

در جواب میگویم: از صلاحیت هیچ فردی نیست که هرگونه ای که بخواهد یکتعداد افراد را داخل منهج خوارج بسازد، و گروهی دیگر را از صفت خارجی بودن براءت بدهد .. بدلیل آنکه این امر در شریعت ثابت میباشد، و خوارج از صفات، اصول و اخلاق و رفتار شان .. شناخته میشوند، بناً هرکسیکه به اخلاق و صفات ایشان متصف گردد و از اصول ایشان پیروی کند از جمله خوارج میباشد، هرچند اسم و نام خوارج را از بالای خویش دور کند، و بزبان از خوارج براءت خویش را اعلان کند، و بر خویش گمان بودن از اهل سنت و جماعت را نماید .. و برعکس هر فردی که به صفات و اخلاق خوارج متصف نباشد، و از اصول ایشان پیرون نکند .. پس او از جمله خوارج نمی باشد .. هرچند بعضی ها ایشانرا متهم به خارجی بودن کنند، و آنانرا از جمله خوارج قرار بدهند!

پس مهم آنست که شخص و همچنان جماعات باید خویش را در مقایسه با اخلاق و صفات و اصول خوارج قرار بدهند .. تا آنکه ببینند .. آیا با خوارج در امری از امور مشابهت دارند یا خیر؟ و سپس منهج حق را که اهل سنت و جماعت بر آن قرار دارد برای خویش جستجو کرده و از آن پیروی کنند.

حالا به مهمترین و برجسته ترین أصول، صفات و اخلاق و رفتار خوارج مختصراً اشاره میکنیم:

۱. تکفیر اعیان مسلمانان به گناهان و معاصی کبیره[۱۱]؛ آن گناهان که کفر و شرک نمی باشد، و حکم نمودن به جاویدان بودن اصحاب چنین گناهان در آتش جهنم، بمانند؛ جاویدان بودن مشرکان و کافران.

از یزید الفقیر روایت است که میگوید: «**یك رأی از آرائی خوارج خوش‌ام آمد و دلباخته و شیفته آن رأی – یعني: اعتقاد به جاویدان بودن صاحبان گناهان کبیره در جهنم است– شدم[۱۲]، روزی با یکتعداد**

---

[۱۱]. تکفیر مسلمانان به اعیان صفتی از صفات خوارج به صورت عموم نمی باشد، بلکه صفت خوارج نخستین در صدر اسلام است، که در هنگام اواخر خلافت عثمان بن عفان، و خلافت علی بن ابی طالب ﷺ ظهور کرده بودند، در حالیکه خوارج بعد ازیشان و خوارج اواخر و همچنان معاصر مسلمانان را حتی به گناهان صغیر بلکه به اموری که حتی هم نیست، بلکه از امور اجتهادی و اختلافی میان فقهاء میباشد تکفیر میکنند–والل

زیادی جهت ادای حج روانه شدیم، سپس بر مردم (جهت بیان عقیده خوارج و دعوت بسوی آن) بیرون گردیدیم! چون بسوی شهر رفتیم و دیدیم که آنجا جابر بن عبدالله –که به ستونی تکیه زده بود– برای مردم احادیث رسول الله ﷺ را بیان میکرد، و هنگامیکه جابر از جهنمیان یاد آوری کرد، برایش گفتم: ای مصاحب رسول الله ﷺ این چگونه حرفی است که شما میزنید، و الله متعال میفرماید: ﴿ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا ﴾، السجدة۲۰. ترجمه: هرگاه بخواهند از آن خارج شوند، به آن باز گردانده شوند. پس این چیست که تو میگوئی؟ گفت: آیا قرآن میخوانی؟ گفتم: بلی، گفت: آیا مقام محمد را خوانده ای، و آنرا میشناسی؟ (یعنی: آنچیزی که الله نبی ﷺ را به آن مبعوث گردانیده است) گفتم: بلی، گفت: آن مقام محمد ﷺ مقام ستوده ای است که بسبب آن و فضلیت که دارد الله از جهنم هرکی را بخواهد و به هر مقداری که بخواهد خارج میسازد، سپس از (پل) صراط و از عبور مردم از بالای آن یاد آوری کرد، و من از آن ترسیدم که مبادا سخنانش را به خاطر بسپارم، زیرا عقیده جابر برآن بود که مردم پس از آنکه داخل جهنم میشود دوباره از آن بیرون میآیند، یعنی: به مانند چوپ های سوخته از جهنم بیرون آورده میشوند و سپس از نهر از نهر های جنت انداخته میشوند، و در آن غسل داده میشوند، سپس بمانند کاغذ سفید از آن نهر بیرون میآیند، ما بازگشتیم و با خود گفتیم، وای بر شما! می بینید که این پیر مرد چگونه بر رسول الله ﷺ دروغ می بندد؟ و برگشتیم، و به الله سوگند که بعداز آن واقعه جز یک شخص کسی از ما بر عقیده‌ی خوارج پایدار نماند». مسلم.

[۱۲] . در روایت لالکائی (شرح اعتقاد اصول اهل سنت و الجماعة) این زیادت نیز آمده است که میگوید: و آن هنکام من نوجوان بودم. (مترجم).

و مراد از این قولش که گفت: (از میان ما جز یک شخص کسی دیگری به عقیده خوارج پایدار نماند) دال برین است که بعداز شنیدن آنچه صحابی رسول الله ﷺ جابر بن عبدالله بیان کرد، از میان کسی دیگر بر بالای مردم خروج و تجاوز نکردند و محرمات ایشانرا زیر پا نساختند - جز یک شخص.

و همچنان فوائدی زیادی دیگر نیز درین احادیث موجود میباشد .. از جمله ابطال مذهب خوارج در تکفیر صاحبان گناهان کبیره از اهل قبله، و حکم بر جاویدانی ایشان در آتش جهنم ... که از اعتراض شان بر بالای جابر بن عبدالله، واضح میشود، آنگاهی که او احادیثی را از نبی ﷺ مبنی بر خروج گنهکاران اهل قبله از آتش جنهم روایت میکرد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی ۷/۴۸۱ میگوید: خوارج .. اولین کسانی بودند که اهل قبله را بسبب انجام گناهان تکفیر کردند، بلکه بسبب آنچیزهای که خود ایشان آنرا گناه میشمردند آنانرا تکفیر نمودند... و خون ایشانرا حلال دانستند .. و گفتند: مردم جز مؤمن و یا کافر بوده نمی توانند، و مؤمن کسی است که جمیع واجبات را انجام میدهد و جمع معاصی و گناهان را ترک مینماید، و کسیکه چنین انجام نداد پس او کافر بوده و جاویدان در آتش جهنم میباشد، سپس هرکسیکه با این سخن شان مخالفت میکرد آنانرا نیز تکفیر میکردند و ایشانرا از جمله ی کافران قرار میدادند.ا-ه.

و در مجموع الفتاوی ۳/۲۷۹ میگوید: و خوارج اولین کسانی بودند که مسلمانان را بسبب ارتکاب گناهان تکفیر کردند، و همچنان کسانی را که با بدعت ایشان مخالفت میکرد نیز تکفیر کردند، و خون و مال ایشانرا حلال دانستند.ا-ه.

بلکه ما میگویم: خوارج مسلمانان را بسبب گمان بدی که نسبت به مسلمانان دارند تکفیر میکنند، و به شبهات و امور محتمل و متشابه .. و بسبب آن اموری که اجتهادی است و یا در آن اختلاف میباشد تکفیر میکنند، و بر مبنای هواء و هوس خویش و آن اموری را که خود گناه میشمارند در حالیکه در دین و شریعت الله گناه نیست ایشانرا کافر و مشرك و منافق خطاب میکنند .. و با مخالفین خویش نیز چنین رفتار میکنند .. و

همین است صفت خوارج در مورد اهل گناهان کبیره ، و شاید هم برابر به این صفت باشند که ما آنرا بیان کردم ویا نسبت به این هم غلو کنند و جلوتر بروند، هر چند بگویند ما اهل قبله را بسبب گناهان تکفیر نمی کنیم .. در حالیکه مردم را بسبب گناهانی تکفیر میکنند که مرتکب گناهانی غیر از گناهان کبیره شده اند، و بسبب اموری مسلمانان را تکفیر میکنند که در میان علماء مورد اختلافی است، و یا اموری اجتهادی است که صاحبان آن میان یك ثواب ویا دو ثواب قرار دارند!

و از نشانه های خوارج اینست که هرگاه ببینند، یکی از مخالفین ایشان عمل نیکی انجام میدهد او را بسبب آن عملش توصیف نمیکنند .. بلکه بسرعت او را رد و ذم میکنند .. و او را ریاکار .. منافق .. خائن .. دست نشانده .. دشمن الله و رسول و دشمن مؤمنان .. خطاب میکنند و بر صدق نیت و ولاء و توجه آنشخص شك میکنند، بدون آنکه دلیل و یا بینه ای بر قول خویش داشته باشند .. و ایشانرا به القاب و اسم های یاد میکنند که مترادف و هم معنی با تکفیر ایشان میباشد، طوریکه میگویند: دروغ گو به الله، دشمن الله ... دشمن جهاد و مجاهدین ... محارب جهاد و مجاهدین .. خائن ... دست نشانده .. جاسوس دشمن کافر ... خدماتگار لشکر طاغوت، خدمت گذار منافع خارجی .. وغیره اصطلاحات و کلمات و القاب مترادف .. به این مفهوم، که کفر و تکفیر مخاطب و خروجش از اسلام از آن استنتاج میگردد!

در حالیکه در حدیث صحیح از نبی ﷺ روایت است که میگوید: « **من دعا رجلاً بالكفر أو قال: عدو الله، وليس كذلك، إلا حار عليه** ». مسلم.

ترجمه: هرگاه فرد شخصی را به کلمه ای کفر بخواند، و یا برایش بگوید: دشمن الله، در حالیکه او چنین شخصی نباشد و چنین وصفی را نداشته باشد، جز این نیست که آن حکم بر خودش بر میگردد.

و از نشانه هایشان اینست که ایشان بر شمار گناهان [کبیره و صغیره] می افزایند .. در حالیکه در جواز و عدم جواز آن امر اختلاف و نظر وجود دارد و از امور اجتهادی میباشد .. و ایشان با پیروی از هواء ... و شبهات .. و اسباب گمراه کننده، و جهالت که دامنگیر شان است .. آن موارد را با چشمان خودشان و یا عوام مردم گناهان کبیره به شمار میآورند .. بلکه بیشتر از آن ، آن امور را کفر بواح میدانند .. تا آنکه دروازه تکفیر

بروی شان باز شود .. و با این کار خویش محرمات شرعی را بر خویش حلال میگردانند .. و این صفتی است که خوارج اوائل نیز بر آن قرار داشتند و مسلک شان در تکفیر و حکم بر اشیاء و امور همچنین بود!

۲. اهل اسلام را میکشند و با ایشان به جنگ و قتال میپردازند؛ و در مقابل، اهل شرک و بت پرستی را ترک میکنند: همانطوریکه نبی ﷺ در مورد ایشان میفرماید: « يقتلون أهل الإسلام، و يدعون أهل الأوثان، لئن أدركتهم لأقتلنهم قتل عاد ». متفق علیه.

ترجمه: مسلمانان را میکشند و کافران و بت پرستان را ترک میگویند، اگر من آنانرا دریابم همچون هلاکت قوم عاد ایشانرا میکشم.

و ابن عمر رضی الله عنهما میگوید: « إنهم انطلقوا إلى آيات نزلت في الكفار، فحملوها على المؤمنين ». البخاری.

ترجمه: اینها آیاتی را که در مورد کفار نازل شده است، بر بالای مسلمانان حمل میکنند؛ بناً بالای آنان احکام کافران را مرتب ساخته و با ایشان به مانند کافران معامله میکنند .. !

پس هرکسیکه در خود و در منهج که قرار دارد چنین غلظت و شدت را بر علیه مسلمانان میبیند .. و حقوق و حرمات آنانرا نقض میکند .. پس بداند که در وجود او خصلتی از خصائل مشار الیه خوارج موجود میباشد .. و او براه معکوس راه و منهج نبی ﷺ و اصحابش رضی الله عنهم و ارضاهم در حرکت میباشد، همانطوریکه اللله متعال میفرماید: ﴿ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ﴾، الفتح۰ ۲۹. ترجمه: محمد ﷺ رسول الله است، و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت گیر (و شدید) و در میان خود مهربانند.

در حالیکه اگر به این غلات دیده شود شدیدترین کسان بر علیه مسلمانان و بهترینان و علماء ایشان میباشند .. و همواره در پی عیب جوئی و ذم و تخریب و خطاء هایشان هستند .. و همیشه بر علیه ایشان سخن میزنند .. و بر آنان و منهج شان طعن و توهین میکنند و ایشان را در موارد و اجتهاداتی که شائسته نیست جرح و رد (بلکه تکفیر) میکنند .. دقیقه و ساعتی را بر علیه مشرکان و کافران سخن نمی گویند، در حالیکه روز ها

و ساعت ها بر علیه مسلمانان و علماء ایشان سخن میزنند و همه کوشش ها و رد و بدگوئی های خویش را به سوی ایشان متمرکز ساخته و جهت میدهند ... در حالیکه در حدیث صحیح از نبی ﷺ روایت است که میگوید: « سباب المسلم فسوق، و قتاله کفر ». متفق علیه. ترجمه: دشنام دادن مسلمان فسق و کشتن و جنگیدن با وی کفر است.[۱۳]، و میفرماید: « المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده ». متفق علیه. ترجمه: مسلمان خوب آنست که مسلمانان از زبان و دست اش در امان باشد. و میفرماید: « سباب المؤمن کالمشرف علی الهلکة ».[۱۴]. ترجمه: دشنام دادن به مؤمن چون نظارت کردن از هلاک خود است.

و میفرماید: « یا معشر من آمن بلسانه ولم یدخل الإیمان قلبه، لا تغتابوا المسلمین، و لا تتبعوا عوراتهم، فإن من أتبع عوراتهم یتبعُ الله عورته، و من یتبع الله عورته یفضحه الله في بیته ».[۱۵]. ترجمه: اگر گروهی که به زمان خویش ایمان آورده اید اما ایمان به داخل قلب هایتان نشده است، غیبت مسلمانان را نکنید، و ازیشان عیبجوئی ننماید، و بدانید هرگاه یکی از شما ازیشان عیبجوئی کرد الله عیب هایشان را آشکار میسازد، و آنکه را که الله عیبت هایش را آشکار کند در داخل خانه اش او را شرمسار و رسوا میکند. و میفرماید: « من رمی مسلماً بشيء یرید شینه به ، حبسه الله علی جسر جهنم حتی یخرج مما قال ».[۱۶]. ترجمه: کسیکه مؤمن را دشنام دهد و بخواهد از وی به بسان دشنام دادن عیبجوئی کند، او را در پل جهنم موقوف و محبوس نگه میدارد تا آنکه از آنچه گفته است برآید [یعني: با تراضی خصم یا دیدن عذاب به قدر گناه].

و از نشانه هایشان درینمورد .. استخفاف و استهانت خون و محرمات مسلمانان .. و قتل و کشتار ایشان بر مبنای دلایل و اسباب واهی و باطل .. مانند تَتَرُس .. و قصد قتل کافران و عدم داشتن قصد و نیت در قتل

---

[۱۳]. درینجا مراد از کفر ، کفر دون کفر، یا کفر اصغر میباشد. (مترجم).

[۱۴]. صحیح الجامع:۳۵۸۶.

[۱۵]. صحیح سنن أبی داود: ۴۰۸۳.

[۱۶]. صحیح سنن أبی داود: ۴۰۸۶.

مسلمانان .. و یا اینکه هدف از کشتن ایشان جنگ با کفار است ... و یا آن تعداد مسلمانانی را که میکشند میگویند ایشان حکم مرتدین را بخود گرفته اند .. ویا اینکه با مرتدین موالات کرده اند .. ویا در مقابل مرتدان سکوت اختیار کرده اند .. ویا اینکه ایشان همسایگی مرتدان را اختیار کرده و با مرتدان در یک ناحیه و منطقه زندگی میکنند .. و یا اینکه با کشتن ایشان – بزعم خودشان – میخواهند انتقام برادران مسلمان خویش و انتقام هتک حرمات ایشانرا بگیرند! .. وغیره چنین دلائل و حجج که هیچگونه مستند شرعی معتبر در دین الله برای آن موجود نمی باشد .. تا بواسطه آن خون مسلمانان معصوم الدم را بریزانند و هدر بشمارند!

و در حدیث صحیح از ابن عباس روایت است که میگوید: « نظر رسول الله ﷺ إلى الكعبه فقال: مرحباً بک من بیت، ما أعظمک و أعظم حرمتک، وللمؤمن أعظم حرمة عند الله منک، إن الله حرم منک واحدة، و حرم من المؤمن ثلاثاً: دمه، وماله، و أن يُظنَّ به ظنٌ السوء ».[۱۷]. ترجمه: نبی ﷺ بسوی کعبه نگاه کرد و گفت: خوشا بحالت چه نیک خانه ای هستی، و چه بزرگ منزلت و حرمتی نزد الله داری، اما حرمت مؤمن نسبت به تو نزد الله بزرگتر است، همانا الله یک مرتبه ترا حرام قرار داده است، اما مؤمن را سه مرتبه: خونش را، مالش را، و اینکه ظن و گمان بد نسبت به وی داشته باشی.

و میفرماید: « إذا شهر المسلمُ على أخيه سلاحاً؛ فلا تزال ملائكة الله تلعنه حتى يشيمه عنه ». [۱۸]. ترجمه: هرگاه مسلمان بسوی برادر مسلمان خویش با سلاح خود اشاره کند، ملائک پیوسته او را لعنت میکند تا آنکه آنرا از بالای او بردارد. و میفرماید: « إن الملائكة لتعلنُ أحدكم إذا أشار إلى أخيه بحديدة، و إن كان أخاه لأبيه و أمه ». مسلم. ترجمه: همانا ملائک یکی از شما را که با شمشیر (سلاح) خویش بسوی برادر مسلمان خویش اشاره میکند لعنت مینماید، هرچند او برادر پدر و یا مادری وی باشد [یعنی: هرچند از روی مزاح و شوخی اینکار را انجام داده باشد].

---

[۱۷]. السلسلة الصحيحة: ۳۴۲۰.

[۱۸]. السلسلة الصحيحة: ۳۹۷۳. و معنی (حتى يشيمه عنه) ، یعنی: تا آنکه از بالای او بر دارد.

و این وعید شدیدی در حق کسی است که بطرف مسلمان با سلاح خود اشاره میکنـد .. هرچنـد از روی مزاح و شوخی اینکار را انجام داده باشد .. پس استحقاق کسانیکه بر بالای خانه ها و زمین و جاده هـا و راه رو های مسلمانان .. تانک ها و بمب افگند ها و موتر های ضد ماین خویش را بحرک در میآورند ازین وعید چـه اندازه خواهد بود .. در حالیکه بسبب این اعمال و رفتار ایشان بـه حاصـلات و مـزارع ده هـا و صـدها مسـلمان آسیب میرسانند و خون ایشان را بناحق میریزانند .. قبل از آنکه کوچکترین اهتمامی در جهت دریافت جواز و عدم جواز این اعمال، و قتال و خونریزی خویش نموده باشند ..؟!!

همانطوریکه از نبی ﷺ درینمورد روایت است که میفرمایـد: « لا یـزال المؤمن في فسـحة مـن دینـه، مـا لم یُصب دماً حراماً ». البخاری.

ترجمه: مؤمن پیوسته در فراخی و گشادگی دین خود است، مادامیکه خونی را بناحق نریخته باشد.

و میفرماید: « من آذی مؤمناً فلا جهاد له ».[19]. ترجمه: آنکه مؤمنی را اذیت میرسـاند جهـاد وی پزیرفتـه نمی شود.

۳. جرأت و جسارت بر بالای بزرگان أمت و رفعت و برتر بینی خودشان نسـبت بـه آنـان؛ چنانچـه نـه عالم و نه بزرگی را احترام میکنند .. و نه هم ایشانرا تأیید مینمایند، جز کسـانیکه هـواء و خواهشـات و بـدعت هایشانرا تأیید کند، و به هر مقداری که با خواهشات و هواء و بدعت هایشان موافقت نمایند به همان انـدازه بـه او احترام میگذارند .. و این امر از خصوصیات و صفات برجسته و بارز خوارج میباشد .. همانطوریکه نخسـتین خارجی در اسلام و بزرگ خوارج – یعنی ذو الخویصره – بر بالای سیّد مخلوقات .. و عـادل تـرین مردمـان –

---

[19]. صحیح الجامع: ۶۳۷۸.

فداه نفسي- جسارت و گستاخی نموده بود .. و برای نبی ﷺ گفت: از الله بترس ای محمد .. و عدالت کن من میبینم که تو عدالت را مراعات نمی کنی !![۲۰].

طوریکه در حدیث صحیح از أبی سعید الخدری روایت است که میگوید: « أن رجلاً غائر العينين، ناتئ الجبين، كثُ اللحية مُشرفُ الوجنتين، محلوق الرأس، فقال: يا محمد اتق الله! فقال النبي ﷺ: ويلَكَ! أولَستُ أحقٌّ أهل الأرض أن يتقي الله .. فمن يُطيع الله إذا عصيته، فيأمنني على أهل الأرض، ولا تأمنوني؟!فسأل رجل من القوم قتله. أراه خالد بن الوليد. فمنعه النبيُّ ﷺ ، فلما ولّى، قال النبي ﷺ: إن من ضِئضئِ هذا قوماً يقرأون القرآن لا يجاوز حناجرهم، يمرقون من الإسلام مروق السهم من الرمية، يقتلون أهل الإسلام، و يدعون أهل الأوثان، لئن أدركتهم لأقتلنهم قتل عاد ». متفق عليه.

ترجمه: شخص که چشمان فرو رفته در سر، پیشانی اش برآمده، و ریش پر موی، رخسار های بلند، و سر تراشیده داشت، برای رسول الله ﷺ گفت: ای محمد از الله بترس و عدالت کن! نبی ﷺ گفت: وای برتو .. آیا من سزا وار ترین مردمان روی زمین به ترس از الله نیستم؟ و اگر من از الله نافرمانی کنم پس چه کسی از او اطاعت خواهد کرد، در حالیکه الله مرا بر بالای اهل زمین امین مقرر کرده است، و شما بر بالای من اعتماد ندارد؟ شخصی برخواست . بگانم خالد بن ولید. که او را بکشد، اما نبی ﷺ او را مانع شد، و هنگامیکه برگشت گفت: همانا از نسل شخص گروهی پیدا خواهد شد که قرآن میخوانند، اما از گلوی شان فرو نمی رود، و از اسلام بچنان سرعت بیرون میشوند که تیر از بدن شکار بیرون میشود، مسلمانان را میکشند، و مشرکان و بت پرستان را میگذارند، اگر من آنانرا دریافتم همچون هلاکت قوم عاد ایشانرا میکشم.[۲۱].

---

[۲۰]. أتقّ الله يا محمد .. إعدل يا محمد ما أراك تعدل!!

[۲۱]. کشتن مسلمان با تکفیر یک مسلمان برابر است، همانطوریکه خوارج اکثراً مسلمانانرا تکفیر میکنند و گاهی میکشند و گاهی هم نمی کشتند، بدلیل این قول نبی ﷺ که میفرماید: (من رمى مؤمنا بكفر فهو كقتله)- صحيح الجامع: ۶۲۶۹، ترجمه: کسیکه مؤمنی را به کفر متهم نماید (در حالیکه وی چنین نباشد) اینکار به مانند کشتن وی است، و میفرماید: (إذا قال الرجل لأخيه: يا كافر فهو كقتله ولعن المؤمن كقتله)- صحيح الجامع: ۷۱۰. ترجمه: زمانیکه شخص برای برادرش بگوید: ای کافر، این قول بمانند کشتن وی است، و لعنت کردن مؤمن نیز بمانند کشتن وی است، و

و در روایت دیگر نزد مسلم آمده است که او گفت: « يا رسول الله اعدل! قال رسول الله ﷺ: ويلَكَ! و من يعدل إذا لم أعدل ... ؟ »! ترجمه: ای رسول الله عدالت کن؟ نبی ﷺ گفت: وای برتو! اگر من عدالت نکنم پس چه کسی عدالت خواهد کرد...؟.

و نزد الهيثمي در مجمع الزوائد ۶/۲۳۱ آمده است که او گفت: « والله يا محمد ما عدلت في القسمة منذ اليوم!! فغضب رسول الله ﷺ غضبا شديداً ثم قال: و الله لا تجدون بعدي أحداً أُعدل عليكم مني، قالها ثلاثاً ثم قال: يخرج من قبل المشرق رجال كان هذا منهم هديهم هكذا يقروؤن القرآن لا يجاوز تراقيهم يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية لا يرجعون إليه ووضع يده على صدره، سيماهم التحليق لا يزالون يخرجون حتى يخرج آخرهم، فإذا رأيتموهم فاقتلوهم – قالها ثلاثاً – شر الخلق و الخليقة، قالها ثلاثاً، و قال حماد لا يرجعون فيه، وفي رواية لا يزالون يخرجون حتى يخرج آخرهم مع الدجال! ».[۲۲]. ترجمه: به الله سوگند می بینم که از آغاز امروز در تقسیم غنایم عدالت را مراعات نمیکنی! آنگاه رسول الله صلی الله علیه قهر شد و شدیداً غضب گرفت، سپس گفت: به الله سوگند که بعداز من کسی را نخواهید یافت که نسبت به من بربالای شما عادلتر باشد، واین گفته خویش را سه بار تکرار کرد، و سپس گفت: از جانب مشرق مردانی بیرون میشوند که این شخص برایشان الگو میباشد، و بمانند همین شخص قرآن را میخوانند اما از گلوی شان پائین نمیرود، از اسلام چنان خارج میشوند که تیر از بدن شکار خارج میشود، و سپس به آن بر نمیگردند و آنگاه نبی ﷺ دستش را بر بالای سینه اش گذاشت، و گفت: موی های سر و صورت شان تراشیده است [و یا اینکه در

در صحيح البخاری میآید: (ومن لعن مؤمنا فهو كقتله، ومن قذف مؤمنا بكفر فهو كقتله). ترجمه: کسیکه مؤمنی را لعنت کند اینکار به مانند کشتن وی است، و تهمت کفر بر بالای مؤمن بمانند کشتن وی است. (مترجم).

[۲۲]. رواه أحمد (۱۹۷۸۳) ، وقال شعيب الأرنوؤط : إسناده صحيح لغيره، دون قوله: حتى يخرج أخرهم، وهي هنا مختصره، توضحها الرواية الأتية برقيم: (۱۹۸۰۹): حتى يخرج آخرهم مع الدجال. (مترجم).

کوتاهی آن خیلی مبالغه میکنند]، و پیوسته ظهور میکنند تا آنکه آخرین شان بیرون میشود، پس هرگاه با ایشان مواجه گردیدید ایشانرا بکشید – و این گفته خویش را سه بار تکرار کرد – بدترین مخلوقات روی زمین هستند – این گفته خویش را نیز سه بار تکرار کرد– و حماد میگوید: آنان هرگز به اسلام دوباره بازگشت نمی کنند، و در روایت دیگر از نبی ﷺ آمده است: پیوسته ظهور میکنند تا آنکه آخرین شان با مسیح دجال خارج میشود.

و نزد ابن أبی عاصم در کتاب (السنة) آمده است: « أقبل رجل من بني تميم يُقال له ذو الخويصرة، فوقف على رسول الله و هو يعطي الناس، قال: يا محمد قد رأيت ما صنعت في هذا اليوم! فقال رسول الله ﷺ: أجل، فكيف رأيت؟ قال: لم أرَک عدلت! فغضب رسول الله ﷺ فقال: ويحک إذا لم يكن العدل عندي فعند من يكون؟! فقال عمر: يا رسول الله أفلا نقتله؟ قال: لا، دعوه، فإنه سيكون له شيعة يتعمقون في الدين حتى يخرجوا منه كما يخرج السهم من الرمية، ينظر في النصل – وهي حديدة السهم – فلا يجد شيئاً، ثم ينظر في القدح – ريشة السهم – فلا يوجد شيء، سبق الفرث و الدم ».[۲۳]. ترجمه: شخصی از بنی تمیم که او را ذو الخویصره میگفتند، روی برتافت و در مقابل نبی ﷺ ایستاده شد در حالیکه نبی ﷺ در تقسیم غنایم مشغول بود، او گفت: ای محمد من در تمام این روز ترا دیدیم که چه انجام دادی! نبی ﷺ گفت: خوب، چگونه دیدی؟ گفت: دیدیم که عدالت نمی کنی! آنگاه نبی ﷺ شدیداً قهر شد و گفت: وای برتو! اگر من صاحب عدالت نباشم پس چه کسی صاحب عدالت است؟ عمر گفت: ای رسول الله آیا او را نکشیم؟ نبی ﷺ گفت: نخیر! او را بگذارید همانا از نسل این شخص گروه و فرقه ای بیرون خواهد آمد که در دین تشدد و غلو میکنند، تا جائیکه از آن خارج میشوند، همچنانکه تیر از بدن شکار خارج میشود، سپس به سوی تیر نگاه کرد که هیچ

[۲۳] . أخرجه ابن أبی عاصم فی السنة، وقال الشيخ ناصر فی التخريج: إسناده جيد، و جاله كلهم ثقات: ۹۳۰.

چیزی از خون و آلودگی در آن مشاهده نمی شود ، و بعداً به آهن که در نوک تیر است نگـاه کـرد دیـد کـه هیچ خون و آلودگی در آن نیست، پس گفت: از آلوده گی و خون سبقت گرفته است.

و مراد نبی ﷺ ازین قول « سبق الفرث و الدم » سرعت تیر، و سرعت اصابت آن به بدن پرنده و سـپس خارج شدن آن از طرف دیگر پرنده میباشد .. یعنی قتل از سرعت خارج شدن خون از بدن حیوان یا پرنده، تیر از وجودش خارج میشود بدون آنکه به خون آلوده شود، و خروج خوارج از دین نیز بـه چنـین سـرعت اتفـاق می افتد .. تا جائیکه تیر بسبب سرعتی که دارد با خـون ملـوث و رنگـین نمـی شـود .. و همـین اسـت سـرعت خروج خوارج از دین، و بیرون شدن شان از آن!

و از عقبه بن وساج روایت است که میگوید: « كان صاحب لي يحدثني عن شـأن الخـوارج و طعـنهم على أمرائهم فحججت فلقيت عبدالله بن عمرو، فقلت له: أنت من بقية أصحاب رسول الله، وقـد جعـل الله عنـدک علماً و أناس بهذا العراق يطعنون على أمرائهم، و يشهدون عليهم بالضلالة، فقـال لي: أولئـک علـيهم لعنـة الله و الملائكة و الناس أجمعين، أتى رسول الله بقليد من ذهب و فضة فجعل يقسمها بين أصحابه فقال رجل مـن أهـل البادية، فقال: يا محمد و الله لئن أمرک الله أن تعدل فما أراک أن تعدل! فقال: ويحک مـن يعـدل عليـه [أو عليـک] بعدي؟! فلما ولى قال ردوه رويداً، فقال النبي ﷺ: إن في أمتي أخاً لهـذا يقـرؤون القـرآن لا يجـاوز تـراقيهم كلـما خرجوا فاقتلوهم، ثلاثـاً ».[[۲۴]]. ترجمه: من یک دوسـت داشـتم کـه از صـفات و خصـایل خـوارج ، و طعـن و توهین ایشان بر بالای حکام و زمامداران شان حکایت میکرد، پس من با او به گفتگو و محاجه پرداختم، آنگاه با عبدالله بن عمرو مواجه شدیم، و برایم گفتیم: تو از جمله آن اصحاب رسول الله ﷺ میباشـی کـه امـروز در میان ما زنده هستی، و الله برای تو علم [و فهمی از قرآن و سنت] نصیب گردانیده است، درین سرزمین عـراق مردمانی ظهور کرده اند که بر امراء و زمامداران شـان طعـن و تـوهین روا میدارنـد، و بـه ضـلالت و گمراهـی

[۲۴] . رواه ابن أبي عاصم فی السنة، وقال الشيخ ناصر فی التخريج: إسناده صحيح على شرط البخاری:۹۳۴.

ایشان گواهی میدهند، پس برایم گفت: آنان کسانی هستند که لعنت الله، و ملائک و جمیع مردمان بر بالایشان باشد، زیرا [من شاهد بودم روزی] رسول الله ﷺ در حالیکه در دست اش گردن بندی از طلا یا نقره بود آمد و آنرا میان اصحابش تقسیم کرد، شخص بادیه نشینی برایش گفت: ای محمد به الله سوگند که الله ترا دستور داده است تا عدالت را جاری دارد، اما من میبینم که تو عدالت نمی کنی! نبی ﷺ برایش گفت: وای بر تو چه کسی بغیر از من عدالت را بربالای تو مراعات کرده میتواند؟! چون آنشخص رو برتافت نبی صلی اله علیه وسلم گفت: بگذارید برود [رویداً: یعنی رفق و لطف و مهرمانی، و همچنان رفتار مناسب و میانه را نیز گویند]، در أمتی من برادرانی برای وی خواهد بود [و ظهور خواهد کرد]، که قرآن میخوانند اما از گلو هایشان پائین نمیرود، چون هریک ازیشان ظهور کرد او را بکُشید- و این گفته را سه بار تکرار نمود-.

پس ببینید که حتی بهترین مخلوقات ﷺ از رفتار و خویش برتر بینی ها .. و زبان درازی ها .. و تیز زبانی و وقاحت و جرأت و جسارت شان .. در امان نبوده است، پس چگونه ممکن است رعایت حال دیگران را کنند؟ و تصور کنید که آیا کسانی غیر از نبی ﷺ از رفتار و خود برتر بینی ها و تکبر و سوء ظن و شک و شر شان در امان بوده میتواند ..؟!

همانطوریکه از علی بن أبی طالب به اثبات رسیده است که روزی وی در نماز فجر بود، که ناگهان فردی از خوارج بالای وی صدا زد و گفت: ای علی ﴿ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾، الزمر/ ٦٥. ترجمه: اگر شرک آوری یقنناً اعمالت « تباه و » نابود میشود، و علی در جوابش گفت: ﴿ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ ﴾، الروم/ ٦٠، ترجمه: پس صبر کن بیگمان وعده ای الله حق است ».[۲۵].

---

[۲۵]. قال الشیخ ناصر فی الإرواء: ۲۴۶۹، إسناده صحیح.

و این گونه است تکبر و خود برتر بینی، و جرأت و جسارت و از حد گذری شان بر بالای بزرگان امت و بهترینان شان، تا جائیکه برای خویش اجازه میدهند، تا علماء و بزرگان دین را نصحیت و امر بالمعروف و نهی از منکر کنند و آنانرا کوچک بشمارند و تحقیر کنند و خطاء کار تر نسبت به خود ببینند![[26]].

و در مسند، امام أحمد از زید بن وهب روایت میکند که گفت: « قدم علي رضي الله عنه على قوم من أهل البصرة من الخوارج فيهم رجل يقال له الجعد بن بعجة، فقال له: أتق الله يا علي، فأنک ميت! فقال علي رضي الله عنه: بل مقتول ضربة على هذا تخضب هذا – يعني لحيته من راسه – عهد معهود، مقضي.، و قد خاب من افترى، و عاتبه في لباسه، فقال علي: ما لكم وللباس، هو أبعد من الكبر، و أجدر أن يقتدي بي المسلم ».[[27]].

ترجمه: علی ﷺ نزد قومی از اهل بصره که از خوارج بودند رفت، در میان ایشان شخصی بود که او را جعد بن بعجه میگفتند: او برای علی گفت: ای علی از الله بترس، تو حتماً میمیری! علی ﷺ برایش گفت: نخیر! بلکه من کشته میشوم و اینجاها به شمشیر زده میشود – یعنی: ریش و سرش – وعده ای محکم، و امری از قبل فیصله شده است، و تباه و زیانکار میشود کسیکه [به این امر] افتری میبندد، و علی را در لباسی که پوشیده بود سرزنش کرد، علی برایش گفت: این لباس را چه شده است که از آن عیب میگیرید، در حالیکه از تکبر خالی و دور میباشد، و سزاوار است که با همین لباسی که پوشیده ام مسلمانی به من اقتداء کند.

و مراد ازین قولش « عهد معهود » یعنی: نبی ﷺ وعده کرده بود که او کشته خواهد شد، و این چیزی است که حتماً اتفاق می افتد .. و همانطور نیز شد، قسمیکه او ﷺ بدست یکی خوارج کشته شد، و آنشخص

---

[26]. این حرف به این معنی نیست که بزرگان امت و علماء از خطاء معصوم هستند، بلکه نشان دهنده جرأت و جسارت و تکبر خوارج را نشان میدهد، همانطوریکه قبلاً نیز یاد آوری شد، که اولین خارجی در اسلام حتی خود را بهتر و عادل تر از رسول الله ﷺ میدانست و خواست او را امر بالمعروف و نهی از منکر نماید، در حالیکه او نبی و فرستاده ای الله بود و بخاطر اقامه عدالت در روی زمین مبعوث گردیده بود. (مترجم).

[27]. رواه أحمد فی المسند، و قال الشیخ شاکر فی التخریج، ۷۰۳: إسناده صحیح.

عبدالرحمن بن ملجم المرادی یکی از غلات خوارج بود ... الله بحساب شان برسد آنگونه ای که شائسته شان است!

و از عبیدالله بن أبی رافع غلام آزاد شده نبی ﷺ روایت است که میگوید: « أن الحرورية لما خرجت، و هو مع علي بن أبي طالب رضي الله عنه، قالوا: لا حكم إلا لله – أرادوا أن علياً رضي الله عنه لم يحكم بما أنـزل الله، لما حكّم الرجال في شأن خلافه مع معاوية و من معه من أهل الشام! – قال علي: كلمة حق أريد بها باطل، إن رسول الله ﷺ وصف ناساً، إني لأعرف صفتهم في هؤلاء، يقولون الحق بألستنهم لا يجوز هذا منهم- و أشار إلى حلقه – من أبغض خلق الله إليه». مسلم.

ترجمه: زمانیکه حروریه علیه علی بن أبی طالب خروج و قیام کردند، میگفتند: [فرمانروائی و (قضاوت و داوری) تنها از آن الله است]، و مراد شان ازین حرف اینبود که علی بن أبی طالب رضي الله عنه – حکم بما انـزل الله نمی کند- آنزمانیکه علی بعضی از افراد را در قضیه اختلاف که میان او و معاویه و کسانی از اهل شام که با معاویه بود حَکَم و داور قرار داد! علی در جواب شان گفت: کلمه ای حق است اما از آن اراده ای باطل دارند، همانا رسول الله ﷺ مردمانی را معرفی کرده است، که من در وجود اینها آن صفات و خصوصیات را میبینم، حق را بزبان های خویش میگویند، اما از گلو هایشان پائین نمی رود، و بدترین مخلوقات نزد الله میباشند.

و از أبی حفص روایت است که او از عبدالله بن أبی أوفی که آنان با خوارج میجنگیدند و پسر بچه ای با ایشان بود که با خوارج یکجا شده بود شنیده بود که آن پسر صدا در میآورد و میگفت: ای فیروز! ای فیروز! این عبدالله بن أبی أوفی است، پس فیروز گفت: از بهترین مردمان بود اگر هجرت میکرد! یعنی: اگر همراه با خوارج با آن منطقه و ناحیه که رفته بودند میرفت! عبدالله گفت: این دشمن الله چه میگوید؟ برایش گفته شد: میگوید که تو بهترین کسان میبودی اگر [با ایشان] هجرت میکردی! گفت: هجرتی بعد از هجرتم با رسول

الله ﷺ ؟! در حالیکه از نبی ﷺ شنیده ام که میگفت: خوشا بحال کسیکه آنانرا میکشد و یا بدست آنان کشته میشود .[۲۸].

و از ازرق بن قیس روایت است که میگوید: « كنا بالأهواز نقاتل الحرورية، فبينا أنا على جُرُف نهر، إذا رجل يصلي، و إذا لجام دابة بيده، فجعلت الدابة تنازعه،و جعل يتبعها – قال شعبة: هو أبو برزة الأسلمي – فجعل رجل من الخوارج يقول: اللهم افعل بهذا الشيخ! فلما انصرف الشيخ، قال: إني سمعت قولكم، و إني غزوت مع رسول الله ﷺ ست غزوات، أو سبع غزوات، و ثماني، و شَهِدتُ تيسيره- أي كيف كان ييسر على الناس و لا يشدد عليهم – و إني إن كنت أن أراجع مع دابتي، أحب إلي من أن أدعها ترجع إلى مألفها، فيشقُّ عليَّ ». البخاری.

ترجمه: ما در اهواز[۲۹]بودیم و با خوارج حروریه میجنگیدیم، و در حالیکه من در کنار نهری قرار داشتم، دیدیم که شخصی نماز میگذارد و لجام مرکبش را بدست گرفته است، و چون مرکب میخواهد حرکت کند آن مر او را بطرف خود میکشد، شعبه گفت: آن شخص أبو برزه اسلمی بود- آنجا شخصی از خوارج بود برایش گفت: یا الله کار این پیر مرد را بساز [و او را تباه و زیان بار گردان]، زمانیکه آن پیر مرد از نماز فارغ شد، گفت: من حرف هایت را شنیدیم و همانا من با رسول الله ﷺ در شش غزوه، یا هفت غزوه ویا هشت غزوه ، حضور داشتم، و گواه بر آسانگیری وی بودم، - یعنی دیده ام که چگونه او بر بالای مردم آسان میگرفت و سخت نمیگرفت- و این برایم بهتر است که با مرکب خویش برگردم نسبت به آنکه بگذارم این حیوان به آبخورش برگردد، و سپس شرایط زندگی بر من گران آید.

و اینگونه بود رویه و رفتار شان با بزرگان صحابه .. در حالیکه ایشان سابقه نصرت و جهاد با نبی ﷺ را داشتند .. پس رفتار شان با کسانیکه غیر از صحابه هستند .. و بزرگان و نیکان که بعداز صحابه آمدند .. چگونه

[۲۸]. رواه أبي عاصم فی السنة، وحسنه الشیخ ناصر فی التخریج: ۹۰۶.

[۲۹]. شهری در میان بصره و فارس (ایران).

خواهد بود؟ .. و این جرأت و جسارت و تکبر شان به شدیدترین وجه آن نسبت به رفتار شان با صحابه و تابعین و بزرگان امت و علماء تا به امروز موجود میباشد .. قسمیکه به هیچ کسیکه با هواء و خواهشات و جهالت و غلوی شان مخالفت میکند احترام نمی گذارند .. هرچند آن شخص از بزرگان امت و بهترینان سلف و از آئمه علم و فضلیت باشند .. و سابقه جهاد و ا بتلاء در راه الله را در کارنامه خویش داشته باشد .. که با کوچکترین اختلاف با ایشان .. آنانرا به ظلم و فسق و کفر متهم میسازند .. و القاب مجرمان و گناهکاران .. و گمراهان و خیانت گران و حرب با الله و رسول را به ایشان نسبت میدهند .. عیاذاً بالله!

و در حدیثی از نبی ﷺ به اثبات رسیده است میفرماید: « لیسَ مِن أُمتي مَن لم يُجِلَّ كبيرنا، و يرحَم صَغيرنا، و يَعرِف لعالمنا ».[۳۰]. ترجمه: از امت من نیست کسیکه بزرگ ما را احترام و اکرام نکند، و بر کوچک ما شفقت و مهربانی نداشته باشد، و حق عالم ما را نشناسد، و میفرماید: « أقيلوا ذوي الهيئات عثراتهم».[۳۱]. ترجمه: هرگاه کسیکه معروف به شرو تباهی نیست، دچارلغزش یا مرتکب گناهی گردید، یا مرد مطیع و نیکوکاری بود، و برای اولین بارمرتکب خطا و گناه شد او را مواخذه و مجازات نکنید.

شَّعْبی میگوید: « صلّى زيدٌ بن ثابت على جنازة، فقربت اليه بغلتُه ليركبها، فجاء ابن عباس، فأخذ بركابه، فقال زيد: خِلِّ عنه يا ابن عمّ رسول الله ﷺ ، فقال ابن عباس: هكذا أُمرنا أن نفعل بالعلماءِ و الكُبراء، فقبَّل زيد بن ثابت يدَه، وقال: هكذا أُمرنا أن نفعلَ بأهل بيتِ نبينا ﷺ ».[۳۲].

ترجمه: زید بن ثابت بالای جنازه ای نماز خواند، سپس به قاطر خویش نزدیک شد تا آنکه سوار آن شود، آنگاه ابن عباس از راه رسید، و رکاب قاطر زید بن ثابت را با دست محکم گرفت، زید گفت: بگذار قاطر برود ای پسر عم رسول الله ﷺ ، ابن عباس برایش گفت: بر ما دستور داده شده است که با علماء و

---

[۳۰]. رواه أحمد وغيره، صحيح الترغيب:۹۶.

[۳۱]. صحيح سنن أبي داود:۴۰۵۳.

[۳۲]. قال العراقی فی تخریجه للإحیاء ۱/۶۳: أخرجه الطبرانی، و الحاکم، و البیهقی، قال الحاکم: صحیح الإسناد علی شرط مسلم.

بزرگان خویش اینچنین عمل کنیم، آنگاه زید بن ثابت دستان ابن عباس را بوسید و گفت: اینچنین امر شده ایم که با اهل بیت نبی ﷺ عمل کنیم.

پس این خوارج غلات و گردن کلفت چه بهره ای ازین اخلاق بلند و رفیع و ناب سلف صالح دارند .. و چه بهره ای ازین توجیهات نبی ﷺ دارند .. که در مورد بزرگان و اهل علم و فضلیت و در مورد حقوق، احترام و بزرگداشت و گرامیداشت آنان بیان نموده است ..؟!

۴. خروج و قیام بر علیه زمامداران مسلمان و عادل: یکی از صفات و خصوصیات منهج خوارج، خروج و قیام بر علیه مسلمانان و زمامداران مسلمان شان .. و هرکس دیگری که با رأی و نظر شان موافقت نباشد و آنچه میگویند نگوید است، و همچنان خروج علیه کسانیکه آنان را در گناه و خطاء و بدعت .. و سوء ظن و شک بر بالای مسلمانان میبینند .. همانطوریکه بر علیه عثمان، علی و معاویه .. رضي الله عنهم أجمین خروج و قیام کردند .. و بر بالای امت و فرزندان این امت شمیر و سلاح را بکار بستند .. و راه ایشان را قطع کردند و مالشان را ربودند و خودشان و فرزندان شانرا بقتل رسانیدند .. و چنین رفتار را با حکام و زمامداران بنی أمیه و عباسی ها و کسانی بعداز ایشان آمدند نیز انجام دادند ...!

و از نشانه های خوارج اینست که هرگاه مسلمانی حکومت و قضاوت و امور را بدست گیرد .. قبل از آنکه وی به کار خویش بپردازد .. او را به اسباب و الوازم کفر مواجه ساخته .. و تکفیر میکنند، و چون به کار خویش آغاز کند .. ظالم تر از آن بالای او واقع میشوند – تا آنکه اسباب و مقدمات خروج و ریختاندن خون وی را تهیه دیده باشند ..!

همچنان خوارج در هنگام حکم بالای چیزی التفات دقیق و لازم به جمیع جوانب و اجزاء آن به خرج نمی دهند ... تا آنکه برعلاوه جوانب شر آن جوانب خیر آنرا نیز مشاهده کنند .. ویا آنکه بتوانند تمیزی میان مصالح و مفاسد آن مورد قایل شوند ... و این انصاف و حقی است که ایشان آنرا نمیشناسند ، از همین جهت آنرا رعایت نیز نمیکنند ... بلکه توانائی آنرا ندارند .. و فقط جواب شر و سلبی موجود در آن شیء و امر را

میبینند ... و در مورد صاحبان آن امور جانب سلبی احکام را مرتب میگردانند .. تا آنکه زمینه خـروج و قیـام و ریختاندن خون مسلمانان « و تکفیر شان » بناحق برایشان مساعد گردد!

- **مسأله: موقف خوارج در قسمت خروج و قیام برعلیه حکام و زمامداران چه میباشد ..؟**

در نخست باید بگویم: زمامداران به صورت عموم بـه سـه صـنف و کتگـوری تقسـیم میشـوند: حـاکم و زمامدار مسلمان و عادل ... هرگاه کسی بر علیه این حاکم و زمامدار خروج و قیام کند .. و بخواهند او را عزل کند ویا بقتل برساند .. لازم است تا همراه و در صف این زمامدار علیه ایشان و بغاوت شان جنگیده شود، و بـا ایشان و همچنان کسانیکه همراه شان است نباید کوچکترین تسامح و رفق صورت گیرد .. و درین حکم میان اهل علم هیچگونه اختلافی موجود نمیباشد.

دوم: حاکم و زمامدار مسلمان ظالم، که شدیداً مرتکب سمتگری و ظلم میگردد .. پس هرگاه علیه چنین زمامدار خروج و قیام صورت گیرد .. بهتر است بحال خودشان گذاشته شوند .. تـا زمانیکـه مسـلمانان عـوام از ظلم و شر و تجاوز و قتال شان در امان باشند .. و حرمات و مصالح ایشانرا نقـض نکـرده باشـند .. و اگـر چنـین کردند آنگاه کشتن و جنگیدن با ایشان لازم بوده تا آنکه به عقب برگردانده شوند.

همانطوريكه از علی بن أبی طالب ﷺ روايت است كه ميگويد: اگر ايشان – يعنی خوارج – با امام عادلی مخالفت نمايند، با ايشان بجنگيد و ايشانرا بكشيد، و اگر با امام ظالم به مخالفت پرداختند، با ايشان نجنگيد و ايشانرا نكشيد، زيرا درينصورت ايشان حرفی دارند- يعنی: تأويل دارند! [۳۳].

سوم: حاكم و زمامدار كافر و مرتد؛ كه كفر و ارتداد و عداوت و دشمنی اش با شريعت و مسلمانان صريح و آشكار است .. آنگاه بر جميع مسلمانان جدا از خوارج و تجمعات شان لازم است كه عليه وی خروج و قيام كنند .. و ايشان درين كسانی هستند كه شعار و بيرق .. اصول و ارزش ها و مبانی شان و بخاطر امری كه قيام و خروج كرده اند مستقل و مميز و جدا از اصول و ارزشهای خوارج ميباشد .. پس هر گاه با چنين حالتی مسلمان مواجه گردد لازماً بايد همراه با ايشان عليه حاكم و زمامداران كافر و مرتد به پا خيزند و به قتال بپردازند .. اما بايد قواعد و ارزش ها و احكام شرعی كه دفع مفسده و ضرر بزرگ، با ضرر و مفسده كوچك و كم را توصيه ميكند در نظر داشته باشند و رعايت كنند .. والله أعلم.

۵. غدر، عدم وفاء به عهد .. استخفاف به وعده ها و خيانت در امانات از خصلت ها و صفات ديگر خوارج ميباشد؛ طوريكه حرمت معاهدات و پيمان ها و قرار دادها را رعايت نميكنند .. بناً غدر و پيمان شكنی از خصوصيات برجسته و صفات پيوسته و چسپيده به ايشان ميباشد .. و همگام با پيمان شكنی .. قتل و خونريزی نيز ميكنند .. و محرمات و ارزش های شرعی را زير پا ميگذارند .. و تنها به آن امانات و محرمات و پيمان ها و عهود ارج ميگذارند كه نزد خودشان التزام به آن و رعايت آن لازم ديده ميشود!

---

[۳۳]. إن خالفوا إماماً عدلاً فقاتلوهم، و إن خالفوا إماماً جائراً، فلا تقاتلوهم، فإن لهم مقالاً. ای تأويلاً! – قال ابن حجر فی الفتح ۱۲/۳۱۵: إسناده صحيح.

الله متعال میفرماید: [الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ]، البقرة/۲۷. ترجمه: کسانیکه پیمان الله را ، پس از انعقاد و محکم ساختن آن می شکنند، و آنچه را که الله دستور داده بر قرار سازند، قطع نموده و در روی زمین فساد میکنند، اینها زیانکارانند.

از مصعب بن سعد بن أبی وقاص روایت است که میگوید: از پدرم در مورد مراد این آیت پرسیدم، گفت: آنان حروریه اند، یعنی: خوارج.

و سعد بن أبی وقاص به الله قسم یاد میکرد و میگفت: « والله الذی لا إله إلا هو إنهم الحرورية ».[۳۴]. ترجمه: به الله ایکه جز او هیچ اله و معبود دیگر نیست، ایشان حروریه هستند.

و از نشانه های شان درینمورد اینست که شدیداً پابندی خویش را به احترام و رعایت پیمان و عهود نشان میدهند، و طوری وانمود مینمایند که هرگز عهد و پیمانی را نقض نمی کنند و نمیشکنند .. و خیانت روا نمی دارند، و آنرا نقص در دین و مروؤت و مردانگی .. و همفکری و یاری رسانی با کافران .. میشمارند .. در حالیکه همه ای این موارد با کار کردها و کوشش ها و مطالبات و ظاهر حال شان که در آن قرار دارند و پیمان شکنی که آنرا انجام میدهند .. در تعارض میباشد .. أعاذنا الله من شرهم، و سوء أخلاقهم!

و در حدیث از نبی ﷺ روایت است که میگوید: « إن الغادر يُنصب له لواءٌ يوم القيامة، فيُقال: هذه غدرة فلان بن فلان ». متفق علیه.

ترجمه: برای هر عهد شکن در روز قیامت بیرقی نصب میشود، و گفته میشود این علامت عهد شکنی فلان پسر فلان است.

و میفرماید: « من أمّن رجلاً على دمه فقتله فأنا بريء من القاتل، وإن كان المقتول كافراً ».[۳۵]. ترجمه: کسیکه بخاطر حفظ خون و جان خویش پناه بخواهد اما آن شخص او را بکشد، من از آن قاتل بیزار هستم

---

[۳۴]. أنظر تفسير القرطبي للآية الكريمة الورد ذكرها أعلاه. و حرورية: خوارج را میگوید: زیرا اولین بار خوارج در منقطه حروراء جمع شده و از همانا بیرون شدند از همین جهت بعضی ها ایشانرا حروریه میگویند. (مترجم).

[۳۵]. رواه النسائی و غیره، السلسلة الصحيحة:۴۴۰.

هرچند مقتول کافری باشد. و میفرماید: «من قتل نفساً معاهدة بغير حلها، حرم الله عليه الجنة أن يشم ريحها».[۳۶]. ترجمه: هرکسیکه فرد معاهدی را بناحق بکشد، الله حتی بوی جنت را بروی حرام میگرداند.

و میفرماید: « إذا اطمأنَّ الرجلُ إلى الرجل، ثم قتله بعد ما اطمأنّ إليه، نُصِب له يوم القيامة لواء غدر ».[۳۷]. هرگاه فردی برای فرد دیگر امان داد سپس بعد از امان او را بقتل رسانید، در روز قیامت بر وی بیرق عهد شکنی و غدر نصب میشود.

۶. استناد و پیروی از تشابهات دین: طوریکه محکمات را ترک گفته به دنبال متشابهات میروند و در اطراف آن میچرخند (و تمام احکام را از همان یک حکم قیاس میکنند)، و به بحث و گفتگو و جدال میپردازند، در حالیکه آن متشابه را بد تفسیر و تأویل کرده اند، و (نظر به جهل و نقصان در علوم شرعی) در فهم آن خطاء کرده اند و محکمات زیادی را بسبب آن رد نموده و نادیده گرفته اند ... و آن متشابه را حکمی بر بالای محکم قرار داده اند .. در حالیکه محکم بر متشابه راجح است.

و از متشابهات به دو دلیل پیروی میکنند: از جهت فهم و اتباع نص شرعی؛ طوریکه از متشابه پیروی میکنند تا آنکه هرگونه حکم را خود بخواهند با استفاده از همان نص شرعی متشابه بر بالای اشیاء و اشخاص حمل کنند، همانطوریکه فهم شان از واقع حال نص و حکم و آن موردی که نص را بالای آن مرتب میگردانند نیز متشابه میباشد[۳۸].. طوریکه از آن نص و مورد معانی و تفاسیر متعدد وجود میداشته باشد؛ و

---

[۳۶]. صحیح سنن النسائی: ۴۴۲۳.

[۳۷]. رواه الحاکم، صحیح الجامع: ۳۵۷. وغیره نصوص زیاد شرعی دیگر که دال بر تحریم و ذم پیمان شکنی و غدر میباشد .. و بیانگر آنست که عاقبت أمان و رعایت عهد ، امان و رعایت عهد است، و عاقبت غدر و پیمان شکنی ، غدر و پیمان شکنی .. و این مسأله را کمی با تفصیل بیشتر در کتاب خویش (الاستحلال) به بحث و بررسی گرفته ایم.

[۳۸]. یعنی نص متشابه را بالای مورد متشابه حمل میکنند.

حکم و مورد روشن و صریح نمی باشد .. پس نص متشابه را پیروی میکننـد .. و بـالای مـوارد و وقـائع متشـابه حمل میکنند .. و آنگاهست که شدت و غلظت شان و خطاء و اشتباهات شـان و ظلـم و شـر شـان مضـاعف و دوچندان میشود.

و به استدلال های خطاء میپردازند .. و برداشت شان از وقائع و موارد خطاء و نادرست میباشد ... و بعـداز آن از خود راضی گشته و چنین میپندارند که چه نیکو انجام داده اند و خود را همواره برحق میدانند!

همانطوریکه از ابن عمر روایت است که میگوید: « إنهـم انطلقـوا إلـى آيـات نزلـت في الكفـار، فحملوهـا على المؤمنين ». البخاری. ترجمه: اینها آیاتی را که در مورد کفار نازل شده است بر بالای مؤمنان حمل میکنند. و سپس احکام کفر را بر بالای آنها جاری میکنند!

الله متعال میفرماید: ﴿ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾، آل عمران/۷. ترجمه: او ذاتی است کـه کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرد، بخشی از آن، آیات محکم (صریح و روشن) است، که آنها اساس کتـاب است، و (بخش) دیگر متشابهات است (آن آیاتی که درنگـاه اول معـانی و احتمـالات مختلفـی دارد و قابـل تأویل است، ولی با رجوع به آیات محکم تفسیر و معانی آن روشـن میگـردد). اما کسـانی کـه در دلهایشـان کژی و انحراف است، برای فتنه جوئی (و گمـراه کـردن مـردم) و بخـاطر تأویـل آن (بـه دلخـواه خـود) از متشابه آن پیروی میکنند.

ابن کثیر در تفسیر این آیت میگوید: أبی امامه الباهلی از نبی ﷺ روایت میکند که نبـی ﷺ در مـورد این قول الله متعال: ﴿ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ﴾؛ گفت: آنان خوارج هستند.ا–ه.

و از ابن عباس روایت است که روزی نزدش از خوارج یاد آوری شد، و از قراءت قرآن توسط خوارج ذکر بعمل آمد، او گفت: « یؤمنون بمحکمه، و یهلکون عند متشابهه ».[۳۹]. ترجمه: در محکمات آن در امان میمانند، اما در متشابهات آن هلاك میگردند.

و از علی ﷺ روایت است که از وی در مورد این آیت پرسیده شد: ﴿ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴾،الکهف/ ۱۰۳. ترجمه: بگو: آیا شما را به زیان کارترین (مردم) در کارها ، خبر دهیم. او گفت: گمان نمی کنم جز اینکه خوارج نیز از میان همین مردمان میباشند.[۴۰].

و از جمله همین استدلالهای خطاء و متشابه و ظلم و از حد گذری شان بود که حکم قتل و ارتداد را بالای علی ﷺ و سایر مؤمنین که همراه با ایشان بود مرتب کردند، و گفتند: علی مردان را در عوض امر و دستور الله عزوجل حکّم قرار دارده است، در حالیکه الله متعال میگوید: ﴿ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ﴾،یوسف/ ٤٠. ترجمه: فرمانروائی (و داوری) تنها از آن الله است. پس مردان و اشخاص چه جایگاهی دارند در حالیکه حکم و قول الله عزوجل درینجا موجود باشد؟

و ثانیاً: گفتند: علی ﷺ با معاویه و افرادی از صحابه که با او بودند جنگید، اما هرگز کنیز نگرفت، و اموال شان را به غنیمت نگرفت، اگر آنان مؤمن بودند پس چرا با ایشان جنگید، و اگر مؤمن نبودند چرا اموال شان را به غنیمت نگرفت و ازیشان کنیز و برده نگرفت.

ثالثاً: گفتند: او – یعنی علی – از بالای نامش لفظ امیر المؤمنین را دور کرده است، (یعنی در هنگام قرار داد صلح با معاویه و اهل شام صرفاً علی بن أبی طالب نوشته بودند) ، اگر او امیر المؤمنین نیست پس لازماً امیر الکافرین است!

---

[۳۹]. قال ابن حجر فی الفتح ۱۲/۳۱۳: إسناده صحیح.

[۴۰]. فتح القدیر، للشوکانی: ۳/۴۴۷.

و زمانیکه ابن عباس ﷺ این اقوالشان را شنید، ایشانرا در مناظره مشهور تاریخی اش با خوارج دعوت نمود، و برایشان گفت: در مورد قولتان مبنی بر حَکم قرار دادن مردان به عوض امر و دستور الله عزوجل باید بگویم، من دانا ترین شما نسبت به کتاب الله عزوجل هستم و هرگاه شبهات شما را پاسخ گفتم باز میگردید؟ گفتند: بلی، پس گفت: همانا الله عزوجل حُکم را از خویش برای مردان در ربع درهم که مقدار ناچیزی میباشد محول و منتقل نموده است، سپس این آیت را تلاوت کرد: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ...الى آخر الأية﴾، المائدة/ ٩٥. ترجمه: ای کسانیکه ایمان آورده اید! در حال احرام شکار را نکشید، و هرکس از شما به عمد آن را بکشد، باید کفاره ای همانند آن از چهارپایان بدهد، (بشرطی) که دو نفر عادل از شما (برابر بودن) آنرا تصدیق کنند. و همچنان در مورد زوج و زوجه میفرماید: ﴿ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا...الى آخر الأيه﴾، النساء/ ٣٥. ترجمه: واگر از اختلاف و جدائی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری را از خانواده شوهر و داوری را از خانواده زن (تعیین کنید و) بفرستید.

پس حالا شما بگوید که حَکم قرار دادن مردان در مورد اصلاح و رفع اختلاف و جلوگیری از ریختاندن خون مسلمانان بهتر است، یا در مورد چند درهم ناچیز و یا حل اختلاف میان زن و شوهر؟ و کدام یکی را افضل و بهتر می بینید؟ گفتند: آن یکی را (که جلوگیری از خونریزی میان مسلمانان میکند)، سپس ابن عباس گفت: آیا ازین قول خویش بازگشتید؟ گفتند: بلی. ابن عباس گفت: در مورد قول دوم تان که میگوید: علی جنگید اما نه کنیز و برده گرفت و نه هم غنیمت، آیا حاضر بودید که مادرتان عائشه را به کنیزی بگیرد؟ و به الله سوگند اگر چنین بگوید: که او مادر ما نیست همانا از اسلام بیرون شده اید، و اگر به کنیزی گرفتن او حلال بدانید بازهم از اسلام خارج شده اید، و حالا شما در میان دو گمراهی قرار گرفته اید، همانا الله عزوجل میفرماید: ﴿ النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ ﴾،الأحزاب/ ٦. ترجمه: پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران او مادران آنها هستند. پس اگر بگوید: که او مادر ما نیست از اسلام خارج

شده اید. سپس گفت: آیا ازین قولتان نیز بازگشتید ؟ گفتند: بلی: گفت: و در مورد سخن سوم شما که میگوید: علی لفظ امیر المؤمنین را از بالای نامش دور کرد پس او امیر الکافرین است، برای شما دلیلی میآوریم که [که قناعت شما حاصل شود] و شما در روز حدیبیه گواه برآن امر بودید و رضایت نشان داده بودید، آن هنگامیکه نویسنده مشرکان أبوسفیان بن حرب و سهیل بن عمرو به علی گفتند: ای علی لفظ رسول الله را از مقابل نام محمد ﷺ پاک کن، اگر ما میدانستیم که تو نبی و فرستاده ای الله هستی هرگز با تو نمی جنگیدیم، و آنگاه رسول الله ﷺ گفت: یا الله تو میدانی که من فرستاده ای تو هستم، و سپس برای علی گفت: لفظ رسول الله را پاک کن، و محمد بن عبدالله بنویس؛ و به الله سوگند که رسول الله ﷺ به مراتب نسبت به علی بهترین مردمان بود، اما اسم رسول الله را از مقابل نامش دور کرد، پس با شنیدن این استدلال ابن عباس در حدود دوهزار تن از خوارج بازگشتند اما بقیه به جنگ پرداختند و همه کشته شدند.[۴۱].

۷. تعمق و زیاده روی و تشدد و غلو در دین: تا درجه ای که هیچ صالح و زاهدی عبادت خویش را با عبادت آنها قیاس نمیتواند، همانطوریکه وصف شان در احادیث آمده است و قبلاً همه را تذکر دادیم، طوریکه میآید: « يتعمقون في الدين .. ليس قراءتكم إلى قراءتهم بشيء، ولا صلاتكم إلى صلاتهم بشيء، ولا صيامكم إلى صيامهم بشيء .. ولا ترون جهادكم مع جهادهم شيئاً .. ». ترجمه: در دین چنان غلو و تشدد میکنند .. که قراءت و نماز و روزه و جهاد شما در مقابل قراءت و نماز و روز و جهاد آنها هیچ معلوم میشود.

و هنگامیکه ابن عباس برای مناظره نزد شان رفت: چون بر ایشان وارد گردید گفت: من مانند این قوم هیچ قومی را ندیده ام که به این کثرت کوشش کنند، پیشانی هایشان از بس سجده زیاد التهاب بسته است، و دستهایشان به مانند شتران از هم دریده و تاریک و داغ داغ و سفت و سخت شده است[۴۲]، و لباس های شسته

---

[۴۱]. قال الوادعی فی کتابه صحیح دلائل النبوة: سنده حسن.

[۴۲].«بَقر» معادل و مترادف با «ثفن» میباشد که کنایه از کثرت و طول سجده بروی خاک میباشد،که داغ ها و دریده گی ها و سختی در کف دست و اطراف دست پیدا میشود، از همین جهت برای رئیس خوارج (عبدالله بن وهب) ذو الثفنات میگفتند/ النهایة لإبن اثیر (مترجم).

شده ای برتن دارند، و چهره های شان از بیخوابی و شب زنده داری دگرگون و متغیر شده است، چون بر ایشان سلام کردم گفتند: خوش آمدی ای ابن عباس[۴۳]، چه چیزی ترا به این جا کشانیده است ... الخ.

و این امر از صفات برجسته ای شان است که حتی در حق صحابه و تابعین و بزرگان و علمای صحابه بی احترامی و استخفاف میکردند، در حالیکه شخص به حیرت میماند که چگونه با قومی بجنگند در حالیکه به تعمق در دین و کثرت عبادت شناخته میشوند!

و علی رضي الله عنه برایشان گفت: هرجائی که میخواهید باشید و زیست کنید، اما بدانید که بین ما و شما یک عهدی از جانب الله وجود دارد و آن اینکه هیچ خونی را بناحق و حرام نریزانید، و راه مردم را قطع نکنید (قطاع الطریقی نکنید)، و بر بالای کسی ظلم روا ندارید، و اگر چنین انجام دادید بدانید که جنگ میان ما و شما قائم گردیده است.

و در حدیث از مسلم بن أبی بکرة و او از پدرش روایت میکند که گفت: « أن النبي صلى الله عليه وسلم مرّ برجل ساجد وهو منطلق إلى الصلاة، فلما قضى الصلاة و رجع إليه و هو ساجد! قال النبي صلى الله عليه وسلم: من يقتل هذا؟ فقام رجل فحسَر عن ذراعيه، و اخترط سيفه و هزّه، ثم قال: يا نبي الله، بأبي أنت و أمي كيف أقتل رجلاً ساجداً، يشهد أن لا إله إلا الله، و أنك محمد عبده و رسوله؟! فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من يقتل هذا؟ فقام رجل فقال: أنا، فحسر عن ذراعيه، و اخترط سيفه حتى رعدت يده، فقال: يا رسول الله كيف أقتل رجلاً ساجداً، يشهد أن لا إله إلا الله، أنك محمد عبده و رسوله؟! فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أما والذي نفسي بيده، لو قتلتموه لكان أول فتنة و آخرها ».[۴۴].

---

۴۳. پس نگاه کنید: زمانیکه ابن عباس رضي الله عنه به ایشان سلام کرد، سلام و تحیت اسلام (یعنی: السلام علیکم ورحمة الله) برایشان گفت، اما ایشان به او را به عبارت (خوش آمدی) پاسخ دادند، به اعتبار اینکه او کافر بوده و رد سلام و پاسخ اسلامی سلام به وی جواز ندارد، و از نواده های این خوارج امروز نیز با مسلمانان چنین عمل و رفتار میکنند!

۴۴. رواه أحمد، و الطبرانی، و ابن أبی عاصم فی السنة، و صححه الشیخ ناصر فی التخریج.

ترجمه: نبی ﷺ بر شخصیکه در سجده بود و نماز میخواند گذشت، زمانیکه نبی ﷺ از نماز خویش فارغ شد و برگشت دید که آنشخص همانطور در سجده است! نبی ﷺ گفت: چه کسی این شخص را میکشد؟ سپس شخصی بلند شد و شمشیرش را برداشت، اما گفت: ای نبی الله پدر و مادرم فدایت باد ! چگونه شخصی را بکشم در حالیکه وی در سجده قرار دارد، و به یگانگی الله و نبوت و رسالت تو شهادت میدهد؟! رسول الله ﷺ گفت: چه کسی این شخص را میکشد؟ فردی بلند شد و گفت: من، و شمشیرش را از غلاف بیرون کرد، سپس گفت: یا رسول الله چگونه شخصی را که در سجده قرار دارد بکشم، در حالیکه او به لا إله إلا الله و محمد رسول الله شهادت میدهد، سپس رسول الله ﷺ گفت: اما به ذاتی که جانم در دست اوست سوگند که اگر او را میکشتید اولین و آخرین فتنه میبود.

و اکثریت کسانیکه مفتون و شیفته و دلباخته ای منهج خوارج میباشد، نوجوانان مسلمان هستند، و به همین دلیل نیز دیده میشود که ایشان در دین به تعمق و شدت و غلو میپردازند، و در عبادات زیاده روری میکنند .. !

و در حدیث از نبی ﷺ روایت است که میفرماید: « إيّاكم و الغلو في الدين، فإنما هلک من كان قبلكم بالغلو في الدين ».[۴۵].ترجمه: آگاه باشید و اجتناب کنید از غلو و شدت در دین، زیرا همانا کسانیکه قبل از شما بودند بسبب غلو و شدت در دینشان به هلاکت رسیدند. و غلو در دین، هر آن قول و عمل و اعتقادی است که از حد مشروع در دین مازاد بوده و در نصوص کتاب و سنت وارد نیآمده باشد.

و میفرماید: « إنّ الدين يسر، ولن يشادّ الدين أحد إلا غلبَه ». البخاری. ترجمه: بیگمان دین الله آسان است، و هیچ فردی در دین غلو و سختگیری نمی کند جز اینکه دین بر وی غالب می آید [یعنی: از دین خارج میگردد و هلاک میشود].

---

[۴۵]. رواه أحمد وغيره، السلسلة الصحيحة:١٢٨٣.

ابن حجر در الفتح ۱۱۷/۱ میگوید: مشاده (سختگری) با تشدید همانا مغالبه (غلبه یافتن) است، و معنی آن نیز اینست که : هرکسیکه در دین و اعمال دینی تعمق یا غلو میکند و رفق و آسانگیری را ترک میکند، جز این نیست که ناتوان میشود و دین بر بالای وی غالب میآید. ا–ه.

و میفرماید: « عليكُم هديا قاصِداً[۴۶]، فإنه من يغالب هذا الدين يغلبُه ».[۴۷]. ترجمه: برشماست پیروی از هدایت میانه روانه، زیرا هر آنکه درین دین غلو کند دین بر او غلبه مینماید.

و میفرماید: « إن الله رفيق يُحبُ الرِفق في الأمر كُله ». البخاری.ترجمه: همانا الله رفیق است، و رفق [آسانگیری] را در تمام امور دوست میدارد، و میفرماید: « إن الرفق لا يكون في شيء إلا زانه ولا ينزع من شيء إلا شانه ». مسلم. ترجمه: همانا در هر چیزیکه رفق باشد آنرا میآراید، و نیک میسازد، و از هر چیزی که رفق و نرمی کشیده شود عیب ناک و زشت میگردد.

و میفرماید: « إن الله رفيق يحبُ الرفق، يعطي على الرفق ما لا يعطي على العنف، و ما لا يعطي على ما سواهُ ». مسلم. ترجمه: همانا الله رفیق است ، لطف و نرمی و آسانگیری را دوست میدارد، و بر رفق و نرمی میدهد چیزی را که به عنف و شدت و سختی نمیدهد، و آنچه را برفق و نرمی میدهد که جز بر رفق بر هیچ چیزی نمیدهد.

و میفرماید: « من يُحرم الرفق يُحرمِ الخير ». مسلم. ترجمه: کسیکه از رفق و نرمی محروم گردید همانا از خیر و نیکی محروم گردیده است.

---

[۴۶]. یعنی راه و منهج معتدل و وسطی بدون افراط و تفریط.

[۴۷]. رواه ابن أبی عاصم فی السنة، و صححه الشیخ ناصر فی التخریج:۹۵، و مراد از لفظ «یُغالب» یعنی: توصل به تشدد و سختگیری .. و کناره رفتن از رفق و اعتدال .. تا جائیکه از رخصت های شرعی در جاهایکه لازم و سزاوار است استفاده نمیکند.

۸ صفات شخصی و فرعی خوارج: طوریکه خوارج دارای بعضی صفات و خصوصیات شخصی وطبیعی میباشند، مانند:

أ. اکثریت خوارج کم سن و سال هستند، از همین جهت جهل دریشان غلبه دارد، تا جائیکه اطراف و صفوف شان از علماء و راسخون در دین خالی میباشد .. و این امر مستفاد قول نبی ﷺ است که میفرماید: «أحداث الأسنان» و میفرماید: «يقرأون القرآن بألسنتهم لا يعدو تراقيهم»، و میفرماید: «يقرأون القرآن، يحسبون أنه لهم و هو عليهم» و این همه بدلیل عدم فهم .. و عمل به مقتضای نصوص میباشد!

و همچنان این نصوص دلالت به هلاکت ایشان با متشابهات قرآن نیز دارد .. در حالیکه ایشان کسانی هستند که بد انجام میدهند، در حالیکه میپدارند چه نیکو انجام داده اند .. و همینطور آیاتی را که در حق کافران نازل شده است آنرا بر بالای مسلمانان و مؤمنین حمل میکنند .. و این صرفاً کار جاهلان و نافهمان بوده میتواند!

ب. غالباً سفیه و احمق میباشند، طوریکه عاقبت کار های خویش را نمی سنجند .. و بعید نیست که از اعمال و کار های که کرده اند بزودی پشیمان میشوند و زیان میبینند .. همانطوریکه برای انجام یک عمل و بیان یک قول قبل از اثبات و به کرسی نشاندن آن خیلی عجله میکنند .. از همین لحاظ از ریختاندن خون مردمان و مسلمانان بناحق و به ظن و شبهات هرگز احساس شرم و گناه نمی کنند .. و همچین در سایر گناهان (و بدعت های) که مرتکب میشوند .. و این امر نیز مستفاد از قول نبی ﷺ میباشد که در وصف ایشان میفرماید: (سفهاء الأحلام) و سفیه کسی است که عواقب اعمال خویش را محاسبه نکرده و نمی سنجد!

ج. جسارت و گستاخی، و بی ادبی و خویش برتر بینی .. و این صفت شان از جرأت و جسارت شان بر (بالای نبی ﷺ و) بزرگان امت و صحابه، و کسانیکه به نیکی ازیشان پیروی کرده اند ... ثابت میباشد همانطوریکه قبلاً نیز یاد آوری کردیم.

د. تکبر و مکـابره و بـزرگ منشـی و نپـذیرفتن حـق، و کوچـک شـمردن و تحقیـر مـردم .. و عنـاد و سرکشی از حق و جدال بر باطل[۴۸] .. و این امر نیز از جنگیدن شان بر اساس منهج باطل شان تا هنگـام مـرگ شان ثابت میباشد .. علی رغم آنکه قیام حجت نیز بر بالایشان صورت گرفته باشد!

این بعضی از مشخصات و صفات ذاتی و شخصی خوارج میباشد .. کـه بیـان کـردیم، پـس ای خواننـده! خود را از اتصاف به این صفات و گرفتن این خصائل نگهدار .. و اگر خود را عاری ازین خصـائص و صـفات یافتی پس الله را حمد و ستایش کن .... و اگر در خویش تمام این صـفات و خصـایل را یـافتی کـه قـبلاً از آن تذکر بعمل آوردیم .. پس بدان که تو خارجی مطلـق هسـتی .. و سـگی از سـگهای آتـش جهـنم میباشـی، در صورتیکه از آنچه برآن قرار داری توبه و رجوع نکنی .. هرچند بزبان خویش بـه هـزار مراتبـه خـویش را اهـل سنت و جماعت خطاب کنی و بالای خویش اهل سنت و جماعت بودن را گمان نمای .. زیـرا (گـاهی زمـان میگوید اما عمل و ظاهر حال شخص آنرا تکذیب میکند) و اعتبار واقع حال شـخص دارد نـه ظـن و گمـان و ادعای زبان او .. و اگر در وجود ات خصلتی ازین خصایل باشد .. پس در تو خصـلتی از خصـایل و صـفتی از صفات خوارج موجود است، اما باز هم ما چنین فرد را از جمله اهل سنت و جماعت میدانیم، اما برجستگی ای که از برجستگی های خوارج در وجودش است آنرا نیز نشـاندهی میکنـیم .. و میگـویم کـه در وجـودت ایـن خصلتی از خصایل خوارج موجود است .. و آنگاه بر اوست که به علاج و دور سازی آن خصـلت از خـویش بپردازد، قبل از آنکه ضخیم و متورم گردد و در وجودش انکشاف نماید .. و این امر ممکـن میباشـد .. و بـدان که اینکار بهترین راه جهت رهائی یافتن از حصول سائر صفات و خصایل خوارج و دیگر اهل بدعت و هـواء میباشد .. أعاذنا الله .. اللهم آمین.

---

[۴۸] . طوریکه در حدیث میاید: (الکبر بطر الحق و غمط الناس) . مسلم. ترجمه: تکبر آنست که حق را نپذیری (و به آن عمل نکنی) و مردم را کوچك و حقیر بشماری. (مترجم).

حالا اگر گفته شود: چگونه شخص میتواند خود را از واقع شدن در صفات خوارج .. و مشابهت با ایشان دور و در امان دارد ؟

در جواب میگویم: اولاً: التزام به کتاب و سنت؛ به فهم بزرگان امت از صحابه و تابعین و کسانیکه به نیکی ازیشان پیروی کرده اند .. همانطوریکه در حدیث میآید: « إني قد تركت فيكم ما إن اعتصمتم به فلن تضلوا أبداً: كتاب الله، و سنة نبيه ».[49]. ترجمه: من بعداز خویش در میان شما چیزی را ترک نموده ام، که اگر به آن متمسک گردید هرگز گمراه نمیشود، کتاب الله ، و سنت نبی او ﷺ.

و میفرماید: «فإنه من يعش منكم بعدي فسيرى اختلاف كثيرا، فعليكم بسنتي و سنة الخلفاء المهدين الراشدين، تمسكوا بها و عضوا عليها بالنواجذ، و أياكم و محدثات الأمور، فإن كل محدثة بدعة و كل بدعة ضلالة ».[50]. ترجمه: زود است مردمان که بعد از من زندگی میکنند اختلافات زیادی را در میان خویش ببینند، پس بر شما (و آنان است) که از سنت من و سنت خلفای هدایت و راشده پیروی کرده و به آن متمسک شوند و با دندان های خویش آنرا محکم گیرید، و از امور نو پیدا و اختراع شده بر حذر باشید، زیرا هر امر نوپیدا بدعت و هر بدعت ضلالت و گمراهی است.

ثانیاً: ملازمت با دوستان و هم صحبتان صالح و نیک؛ آنانکه بدون افراط و تفریط بر منهج أهل سنت و جماعت قرار دارند .. و اعتزال و دوری از مجالست و نشست و برخاست با اهل بدعت و هواء .. زیرا همانطوریکه گفته میشود: (الصاحِب ساحِب) ، دوست و رفیق گیرنده است، یا ترا برباد میکند یا اینکه نجات میدهد؛ همانطوریکه در حدیث از نبی ﷺ روایت است که میفرماید: « مثلُ الجليس الصالِح والجليسِ السوء؛

[49]. صحیح الترغیب:۴۰.

[50]. صحیح سنن أبی داود:۴۶۰۷.

كحامِل المسك ونافخِ الكير؛ فحامل المسك إمَّا أن يُحذِيَكَ، وإما أن تُبتاعَ منه، وإما أن تجدَ منه ريحاً طيبةً، ونافخُ الكيرِ؛ إما أن يُحرِقَ ثيابكَ، وإما أن تجدَ ريحاً خبيثةً »[٥١]. ترجمه: مثال دوست و هم صحبت خوب و بد مانند کسی است که مشک را حمل نماید و یا کوره آتش را بدمد، کسی که مشک را حمل می کند یا مقداری از آن را به شما هدیه می‌دهد، یا از او خریداری می‌نمایید، یا از بوی خوش آن بهره مند می‌شوید، امّا کسی که کوره آتش را می‌دمد یا لباس شما را می‌سوزاند، یا بوی بد آن شما را اذیت می کند.

و میفرماید: « الرجل على دين خليله، فلينظر أحد من يخالِل ».[٥٢]. ترجمه: شخص بر دین دوست خویش است، پس متوجه باشید که با چه کسی دوستی میکنید.

و در اثری از عبدالله بن مسعود روایت است که میگوید: « من أحب أن يُكرِم دينَه فليعتزل مجالسة أصحاب الأهواء فإن مجالستهم ألصق من الجرَب ». ترجمه: هرکسیکه دوست دارد تا دین خویش را گرامی دارد پس باید از نشتن در مجالس و مصاحبت أهل هواء و بدعت دوری کند، زیرا نشتن و مجالست با آنان چسپناک تر از لکه های سیاه در لباس سفید است[٥٣].

و از حسن بصری روایت است که میگوید: «لا تُجالِس صاحب بدعة فإنه يمرض قلبك». ترجمه: با صاحبان بدعت نشست و برخاست نداشته باش زیرا قلب ترا مریض میسازد.

---

٥١. متفق علیه.

٥٢. رواه الترمذی و غیره، صحیح الجامع:٣٥٤٥.

٥٣. الجرَب: اعراب در عرف جرب لکه های سیاه در لباس سفید را میگویند، طوریکه «الجرباء» آسمان را میگویند: بدلیل آنکه ستاره گان در آسمان سیاه و تاریک خال خال میدرخشند/مجمل اللغة لابن فارس. مترجم.

و از موارد اعتزال و دوری و اجتناب از اهل هواء و بدعت .. دوری و اجتناب از شنیدن سخنان و خواندن کتابهایشان میباشد .. خاصتاً زمانیکه شخص در مرحله ابتدائی تحصیل و طلب علم قرار داشته باشد، که شدیداً در آن هنگام نیازمند منهج حق و اعتقاد سالم است.

اما هرکسیکه أبا ورزید و زیر ناوه دان و فاضل آب ایشان نشست .. و بعداز آن گمان کرد که در امان خواهد ماند .. بداند که در وهم و خیال قرار دارد، و چیزی میگوید که غیر واقعی و غیر عملی میباشد!

ثالثا: ملازمت علمای عامل به علم شان .. و مراجعه نزد ایشان .. خصوصاً آن زمانیکه شبهات و انحرافات دیگران فکر و ذهن ات را مشغول بسازد .. پس نزد ایشان برو و از آنان سؤال کن، تا آنکه شبه و انحراف که در قلبت اهل هواء و بدعت انداخته اند رفع گردد، همانطوریکه الله متعال میفرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾، الأنبياء/۷. ترجمه: پس (ای مردم!) اگر نمی دانید از اهل ذکر [قرآن و سنت] بپرسید. و میفرماید: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾،النساء/ ۸۳. ترجمه: در حالیکه اگر آن امر به پیامبران و صاحبان امورشان [بسبب علم و فقاهت و بصیرت دارای قدرت تشخیص هستند] باز می گرداندند، از حقیقت و درستی و نادرستی اش آگاه میشدند.

رابعاً: دعاء .. و هرگز این دعاء را در هر عزم و قصد و اراده خویش ترک و فراموش نکن، اگر ترک نمودی بدان که هلاک شدی .. و همواره از الله متعال هدایت و ایمان و سلامت خویش را بخواه .. و همچنان از شر فتنه های که از جوانب مختلف رو بسوی تو کرده اند، زیرا.. ﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ﴾،الإسراء۹۷. ترجمه: وهر کسی را که الله هدایت کند، پس او هدایت یافته ی (واقعی) است، و هرکسی را که گمراه سازد، پس جز الله (سرپرستان) و دوستانی برای او نخواهی یافت.

و این همه موارد به عنوان اسباب و لوازم تـو را کمـک خواهـد کـرد تـا از وقـوع در شـبهات خـوارج و انحرافات شان .. و سایر اهل بدعت و هواء در امان باشی .. و الله أعلم.

و حالا اگر کسی بگوید: برای ما گروهای خوارج معاصر را نشان بده .. و اسم های شانرا و اسم جماعات شانرا برشمار .. تا آنکه ازیشان برحذر باشیم؟

میگویم: اسم ها و اسم گذاری ها زیاد هستند .. و بحث ما در مورد جرح و تعدیل فلان و عـلان کـس و جماعت نیست .. بلکه قصد و هدف ما از پرداختن به این موضوع بیان میزان و ترازوی است که خواننـده گـان بتوانند با استفاده از آن این اسم ها و اسم گذاری ها را وزن کنند .. و برابر است که ایـن اسـم گـذاری هـای و اسم ها به هر اسم و رسمی باشند و به هر شخص و شخصیتی تعلق داشته باشـند و خـود را بـه هـر اسـم و نـامی مسمی کرده باشند .. و همچنان بتواند تا خود را از چنین صفات و خصائل دور نگهداشـته و از صـاحبان چنـین صفات و خصایل تجرید نمایـد .. و همینطـور موقـف و حالـت خـود را بـا ایـن میـزان وزن نمایـد کـه آن در وجودش خصلتی از این خصایل خوارج موجود است یا خیر اگر نیست پس به حال خویش شکر بگویـد و الله را به پاکی یاد کند، و اگر صفتی ازین صفات در وجودش موجود بود، پس در صدد عـلاج و رهـائی خـود از آن صفت و خصلت باشد، و این یک امر پسندیده ای میباشد که شخص متوجه خود شود و حالت و وضـعیت خویش را ببررسی گیرد، و خود را محاسبه کند، قبل از آنکه در محاسبه ی الله واقع شود، و اگـر در وجـودش کمبود و یا بدی بود پس آنرا اصلاح کند، و این کار بهتر از آنست که متکبرانه به آنچه قرار دارد استوار بماند و سپس چنین بپندارد که چه نیک انجام داده است، و سپس خود را از اهل علم و تقوی، و پیرو قـران و سـنت فرض نماید، تا آن ذلت و زشتی را که در آن قرار دارد احساس ننماید .. بلکه بهتر آنست کـه در صـدد مـنهج حق و قرار گرفتن در آن منهج باشد، همانطوریکه الله متعـال نیـز میفرمایـد: ﴿ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا

تَعْلَمُونَ﴾، الأنبياء/ ۷. و میفرمایـد: ﴿ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾،آل عمران:۸، ترجمه: یا الله ! دلهای ما را بعداز آنکه ما را هـدایت کـردی (از راه حـق) منحـرف مگردان، و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش براستی که تو بخشنده ای.

و صلی الله وسلم علی سیدنا و نبینا و حبیبنا محمد، و علی آله و صحبه وسلم.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

«أبو بصیر الطرطوسی»

۲۵/۵/۲۰۱۲ م. ۱۵/۷/۱۴۳۳ه.

www.abubaseer.bizland.com

ضمیمه

صفات خوارج بشکل مختصر

۱. (أنهم أحداث الأسنان). البخاری، ترجمه: آنان کم سن و سال هستند.

۲. (أنهم سفهاء الأحلام). البخاری، ترجمه: آنان کم عقل و سفیه و عاقبت نا اندیش هستند.

۳. (يقولون مالا يفعلون – كما قال نبی ﷺ: يقولون من خير قول البرية أو قال: يحسنون القول). البخاری، ترجمه: آنان بهترین و نیکو ترین سخنان را میگویند و نرم زبان هستند، در حالیکه آنچیزهای را که میگویند به آن عمل نمی کنند.

۴. (أنهم سيماهم التحلق أو التَّسبيد). البخاری. ترجمه: موی سر و ریش شان تراشیده شده و یا نهایت کوتاه میباشد.

۵. (أنهم لا يجاوز أيمانم حناجرهم). البخاری، ترجمه: ایمان هایشان از گلوی شان پائین نمیرود، [یعنی ایمان و هدایت در قلب هایشان داخل نشده است، بدلیل حدیث: (يا معشر من آمن بلسانه ولم يدخل الإيمان قلبه.ص ۲۹)].

۶. (يخرجون من الدين كما يخرج السهم من الرمية ثم لا يعودون فيه). متفق علیه، ترجمه: از دین چنان به سرعت خارج میشوند که تیر از بدن شکار خارج میشود و سپس باز نمیگردند [کنایه: از سرعت خروج شان از دین تا جائی خودشان نیز این امر را نمی دانند و احساس نمی کنند].

۷. (أنهم يخرجون من قبل المشرق). البخاری. ترجمه: از جانب مشرق مدینه [عراق، ایران ، و افغانستان ..] ظهور میکنند، و درین مناطق به کثرت موجود هستند.

۸. (أنهم يقرأون القرآن لا يجاوز حناجرهم – يعنی أنهم ضعفا فی فقه دين الله). البخاری. ترجمه: قرآن را میخوانند اما از گلوی ایشان پائین نمی رود، یعنی: در فقه دین و استنباط احکام ضعیف هستند.

۹. (يخرجون على حين فرقه من الناس). البخاری. ترجمه: در هنگام اختلاف و کثرت فرقه گرائی و تحزب و تعدد مذاهب در میان مردم بیرون میشوند.

۱۰. (أنهم يجتهدون فی العبادات – حتی تحقرون صلاتكم مع صلاتهم - أو ليس صلاتكم إلى صلاتهم بشيء و لا صيامكم إلى صيامهم بشيء ولا قراءتكم إلى قراءتهم بشيء ...).مسلم، ترجمه: در انجام عبادات خیلی میکوشند و زیادی روی میکنند، تا جائیکه یک مسلمان غیر ازیشان نماز و روزه و قرائت قرآن خویش را در مقابل نماز و روزه و قرائت ایشان هیچ میداند.

۱۱. (أنهم شر الخلق و الخليقة). مسلم، و قال أحمد بن حنبل: (الخوارج قوم سوء لا أعلم فی الأرض قوماً أشر منهم). السنة لأبی بكر الخلال، ترجمه:

۱۲. (أنهم يقتلون أهل الإيمان و أهل الإسلام و يدعون أهل الأوثان). مسلم، ترجمه: آنها بدترین مخلوقات روی زمین هستند [خلق: انسانها، الخليقة: حیوانات و چهارپایان]، و امام أحمد بن حنبل میگوید: خوارج مردمان بدی هستند، هیچ مردمی بدتر و شرور تر در روی زمین نسبت به آنان سراغ ندارم.

۱۳. (أنهم يتعمقون في الدين حتى يخرجوا منه). السنة لابن أبی عاصم، ترجمه: آنان در دین خیلی تعمق و تشدت و غلو میکنند تا آنکه از آن خارج میشوند.

۱۴. (أنهم يخروجون على خير فرقة من الناس). البخاری، ترجمه: آنان بر علیه بهترینان مردمان روی زمین خروج و قیام میکنند.

۱۵. (أنهم يدعون إلى كتاب الله، و ليسوا منه في شيء). صحيح أبی داود. ترجمه: آنان بسوی کتاب الله دعوت میکنند، در حالیکه در هیچ چیز از آن قرار نداشته و بهره ای از آن ندارند [یعنی: قرآن را بدرستی نمی فهمند و به هیچ موردی از آن عمل نمی کنند].

۱۶. (أنهم لا يرون لأهل العلم و الفضل مكانة، ولذا زعموا أنهم أعلم و أتقى من على بن أبي طالب و ابن عباس و سائر صحابه كبار سلف صالح رضي الله عنهم و ارضاهم). ترجمه: آنان برای اهل علم و فضلیت هیچ جایگاهی قائل نیستند و احترامی به آنان نمی گذارند، از همین جهت برخویش گمان کردند که نسبت به علی بن أبی طالت و ابن عباس و سایر صحابه و کبار سلف صالح رضي الله عنهم و ارضاهم عالم تر و با تقوی تر هستند.

۱۷. (أنهم يتشددون في العبادة، فيتعبدون و يتدينون حتى يعجبون من رآهم و تعجبهم أنفسهم). العجب بالنفس سبب من أسباب ضلال أهل البدع و هذا مدخل من مداخل الشيطان على العباد و المجاهدين و الزهاد مالم يعتصموا بالسنة ، (السنة لابن أبي عاصم – من حديث أنس بن مالک)، و قال ابن عباس: (ولم أر قوما أشد أجتهادا منهم أيديهم كأنها ثفن الإبل، و وجوهم معلنة من آثار السجود). مجمع الزوائد، ترجمه: آنان در انجام عبادات خیلی غلو و افراط میکنند تا جائیکه بیننده و حتی خودشان بر بالایشان تعجب میکند، باب- تعجب بالای خویشتن از اسباب ضلالت و گمراهی اهل بدعت و مدخل از مداخل شیطان بر بالای بنده گان و مجاهدین و زهاد میباشد، تا زمانیکه به سنت تمسك نورزند؛ و ابن عباس میگوید: هیچ گروهی را ندیده ام که به بمانند آنان در انجام عبادات کوشش کنند، تا جائیکه دستانشان به مانند دستان شتر سفت و سخت شده، و پیشانی هایشان از بس سجده زیاد التهاب بسته است.

۱۸. (أنهم أنطلوا إلى آيات نزلت في الكفار فجعلوها في المؤمنين). البخاری، ترجمه: آنان آیاتی را که در مورد کفار نازل شده است، بر بالای مؤمنان حمل میکنند.

۱۹. (أنهم لا تجاوز صلاتهم تراقيهم). مسلم، ترجمه: نماز هایشان از گلو هایشان پائین نمی رود [یعنی: سبب زیادت ایمان و خشیت و تقوی شان در قلوب شان نمی گردد و مورد قبول واقع نمی شود .. والله أعلم].

۲۰. (أنهم يسفكون الدم الحرام). مسلم. ترجمه: آنان خونهای مسلمانان (و غیر مسلمانان از اهل ذمه و امان .. را) بناحق میریزانند.

۲۱. قال علی ﷺ: (أنهم يقولون الحق بألستنهم لا يجوز هذا منهم - و أشار إلى حلقه - من أبغض خلق الله إليه، عندما قالوا (لا حكم إلا لله). مسلم، ترجمه: آنان سخنان حق و نیک را بزبان خویش میگویند، اما هرگز از گلوی شان پائین نمی رود [یعنی: به آن پایبند نیستند و به آنچه میگویند قصد و اراده ای انجام آنرا ندارد]، و از بدترین مردمان نزد الله میباشند ، آنهنگامیکه گفتند: (فرمانروائی و داوری و قضاوت جز برای الله نیست). از همین جهت در دنیا و آخرت به مانند سگان جهنم ذلیل هستند.

۲۲. قال ابن تیمیه: (أنهم أول من فارق جماعة المسلمين و كفرهم بالذنوب). مجموع الفتاوى، ترجمه: ابن تیمیه میگوید: آنان اولین گروهی بود که از جماعت مسلمانان جدا شدند و مسلمانان را به بسبب انجام گناهان تکفیر کردند.

۲۳. (أنهم كلما خرج منهم قرن قطع). ابن ماجه، ترجمه: آنان پیوسته قرن بعد از قرن ظهور میکنند اما ازبین میروند.

۲۴. (لا يزالون يخرجون قرناً بعد قرن كلما هلک قرن ظهر آخر، و يخرج في عراضهم الدجال- او يكون آخر ظهورهم مع الدجال). ابن ماجه، ترجمه: پیوسته قرن بعداز قرن بیرون میشوند، در هرقرنی که هلاک و نابود میشوند دوباره ظهور میکنند، تا آنکه دجال از میان لشکر بزرگ شان بیرون میشود، ویا آنکه اخرین فردی ازیشان با دجال یکجا خارج میشود.

۲۵. (أنهم الذين في قلوبهم زيغ .. فيتبعون متشابهات القرآن و الحديث و يتركون المحكمات). من تفسیر قول الله تعالی (فأما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ..). لأبی أمامة ﷺ. الطبری، ترجمه: طبری از أبی امامه در تفسیر این قول الله متعال میفرماید: آنان کسانی هستند که در قلبهای شان کژی و

زیغ است، از همین جهت متشابهات قران و سنت پیروی کرده و به آن استناد میکنند و محکمات آنـرا ترک میگویند.

۲۶. (أنهم يكفرون المسلم بكل ذنب و يقولون يخرج من الإيمان و يدخل الكفر). شـرح عقيـدة الطحاويـة . تحقيق أحمد شاكر، ترجمه: آنان مسلمانان را بسبب تمام گناهان تکفیر میکننـد، و میگوینـد: صـاحب این گناهان از مسمی ایمان خارج و داخل کفر داخل میشوند.

۲۷. (أنهم يكفـرون العبـاد بالمتشـابه .. كـما في قضـية حكـم بـما أنـزل الله)، یعنـی: آنـان بنـده گـان الله را در متشابهات تکفیر میکنند .. بمانند قضیه حکم بما أنزل الله

۲۸. (أنهم أشد الناس عملاً بالقيـاس- و يكفـرون المسـلمين بالقيـاس، و يعترضـون علـى الكتـاب و السـنة بالتأويل و القياس، (حتى زعموا الرجل كل دينهم على القياس)، و كثـرت هـذا الصـفة فـي الخـوارج المتأخرين). الملل و النحل، و الصواعق المرسلة لابن قيم، ترجمه: آنان کسانی هستند که بیشـتر قیـاس را انجام میدهند و به قیاس متمسک میشوند .. و مسلمانان را بر مبنای قیاس تکفیر میکننـد، و بـر بـالای کتاب و سنت بر اساس تأویل و قیاس واقع میشوند و اعتراض میگیرند، تا جـائی شـخص فکـر میکنـد کل دینشان بر مبنای قیاس بناء شده باشد، و این صفت در خوارج متأخر بیشتر دیده میشود.

۲۹. (الجرأة على الحق في الباطل .. و يسوء خلقهم و أنهم متكبرون – كما تجروؤا على سيد الخلـق ﷺ ، و رفع انفسهم على علي و ابن عباس رضي الله عنهم). ترجمـه: جـرأت و جسـارت شـان بـر بـالای حـق [یعنـی: نپذیرفتن حق] .. و جدال شان بر باطل ، و داشتن اخلاق و رفتار بد و متکبرانه. همانطوریکـه بـر بـالای نبی ﷺ جرأت و جسارت کردند، و برتر دانستن خویش از علی و ابن عباس رضي الله عنهم.

۳۰. (أنهم يكفرون كل من لم يقل برأيهم و يستحلوا دمه و جـوزا قتـل الأولاد و النسـاء المخـالفين لهـم- كـما فعل سلفهم مع عبدالله بن خباب رضي الله عنه و طفله و زوجته). ترجمه: آنان تمام کسانیرا که موافق بـا رأی و

عقیده شان نباشد تکفیر میکنند، و خونهای ایشانرا حلال میشمارند، و قتل اولاد و زنان مخالفین شان را جواز میدهند- همانطوریکه سلف شان با عبدالله بن خباب ﷺ و طفل و زوجه ایش انجام داد.

۳۱. (أنهم لا يرون إمامة الإمام الجائر المسلم مطلقاً دون تفصيل). ترجمه: آنان امامت امام ظالم مسلمان را مطلقاً بدون تفصیل جواز نمیدهند.

۳۲. (أنهم يردون السنة إذا لم يرد صراحة ما يؤيدها في القران). قال شیخ الاسلام ابن تیمیه: (لا يتمسكون من السنة الا بما فسر مجملها دون ما خالف ظاهر القرآن عندهم فلا يرجمون الزاني ولا يرون للسرقة نصاباً). مجموع الفتاوی، ترجمه: آنان سنت صحیح را در صورتیکه صریحاً در قرآن مورد تأیید قرار نگرفته باشد رد میکنند، شیخ الاسلام ابن تیمیه میگوید: خوارج آن سنتی را که مخالف ظاهر نصوص قرآن باشد جز مجمل تفسیر آن نمی پذیرند و به آن متسمک نمیشوند، لذا زانی را رجم نمی کنند و برای سارق نصابی را نمیشناسند.

۳۳. (أنهم كثيروا الاختلاف فيما بينهم فلذلک كثرت فرقهم و خرج بعضهم على بعض و ربما وضع الحديث بعضهم على بعض). ترجمه: آنان در میان خویش اختلاف زیادی دارند، از همین جهت فرقه ها و گروه های خوارج بسیار است، و بعضی شان بر بعضی دیگر خروج میکند، و بعضی هایشان احادیثی (وعید) را بر بالای بعضی دیگر حمل میکنند.

۳۴. (أنهم يستدلون بآيات الوعيد و يتركون آيات الوعد). ترجمه: آنان به آیات وعید استدلال و آیات وعد را ترک میگویند.

۳۵. (عندهم تقلب و عدم استقرار في الأراء و الأحكام، لذا نرأهم يتعجلون و يسرعون في اصدار الأحكام و تكفير المسلمين ثم يعودون و يقولون أننا نجتهد و نخطاء -). ترجمه: آنان اکثراً در آراء و احکامی که صادر میکنند ثابت نبوده و بعداز اصدار حکم سریعاً رجوع میکنند، از همین جهت ایشانرا می بینیم

که در اصدار احکام و تکفیر مسلمانان عجله میکنند، و سپس از آن رجوع مینمایند، و میگویند اجتهاد کردیم و در اجتهاد خویش به خطاء مواجه شدیم.

۳۶. (أنهم يحكمون على القلوب و أتهامها و منه الحكم باللوازم و الظنون). ترجمه: آنان بـر امـوری قلبـی شخص حکم میکنند، و تهمت میبندند و از جمله بر اساس اسباب ظنـی و ظـن و گمـان حکـم صـادر میکنند (و تکفیر مینمایند).

۳۷. (أنهم يدعون إلى اعتزال المجتمع المسلمين فهجروا المدارس، و المعاهد، و الجامعات .. و التزام العلـماء و كتبهـم- و يقولون حسبنا القـرآن و السـنه على فهمنـا، ويحسـبون التـزام فهـم الصـحابه و تـابعين لهـم بإحسان من القرآن و السنة، تقليدهم .. لذا يكفرون الناس الملتزمون و متمسكون القرآن و السنة بفهـم الصحابه-). ترجمه: آنان به دوری و اعتزال از مجتمعات مسلمانان دعوت میکنند، ازهمین جهـت بـه مدارس، مکاتب، پوهنتون و دانشگاه .. نمی روند، و به علماء و کتب شـان التـزام ندارنـد، و میگوینـد قرآن و سنت بر اساس فهم خودما ما را کفایت میکند، و التزام به قرآن و سنت به فهم صحابه و تابعین ایشان به احسان را تقلید ایشان میگویند، از همین جهت کسانیرا که به قرآن و سنت بـه فهـم صـحابه و تابعین ایشان به احسان متمسک هستند تکفیر میکنند.

۳۸. (كثرة الجهل و عدم علماء فيهم، و يظهر ذلک في مناظراتهم، كما ظهر في مناظهرتهم مع ابـن عبـاس ﷺ). ترجمه: کثرت جهل و عدم موجودیت علماء در میانشان، و این امر از میان مناظرات با ایشان واضح میشود، همچنانکه از مناظره ابن عباس ﷺ واضح است.

۳۹. (أنهم كلاب النار و شر قتلى تحت أديم السماء). الترمذی. ترجمه: آنان سگان جهنم و بـدترین کشـته گان تحت آسمان زمین میباشند.

۴۰. **(وصفهم بعض السلف و العلماء بالفسق ، لأنهم كثيراً فسق، و سئي الأعمال .. و يحسبون أنهم يحسنون صنعا).** ترجمه: بعضی از علماء ایشانرا به ارتکاب فسق توصیف کرده اند، زیرا ایشان اکثراً مرتکب فسوق میشوند، و کار های بدی انجام میدهند، و در حالیکه گمان میکنند چه نیک انجام داده اند.

جمع و ترتیب مختصر

صفات خوارج

أبن عبداللطیف «بابکرخیل»

۰۴/۰۲/۲۰۱۴م الأربعاء، ۰۲ جمادی الثانیۀ، ۱۴۳۵ لهجرۀ.